

۴ کافه

شاعر زندگی
درباره احمد رضا احمدی

۶ افق

تحويل سلاح پ.گ.گ
مراسم امحای سلاح‌های حزب کارگران کردستان ترکیه

۷ کوچه

نقره‌داغ شکدم
جاسوس اسرائیل، همچنان قربانی می‌گیرد

سید حسین مرعشی در گفت‌وگو با محمد مهاجری مطرح کرد:

راهبرد نجات ایران

سید حسین مرعشی، دبیر کل حزب کارگزاران سازندگی ایران در گفت‌وگو با محمد مهاجری، سردبیر خبرآنلاین به تحلیل وضعیت پیش‌رو -به‌خصوص پس از جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل- پرداخت. او گفت: استراتژی ما باید برقراری امنیت و عدم تداوم جنگ باشد. مرعشی تأکید کرد که خمیرمایه نجات ایران در وضعیت جدید، باید این باشد که همه سیاس‌یون، ملیون، مدافعان نظام، همه پشت سر رهبری قرار بگیرند و از آن سو انتظار این است که رهبری نیز براساس خرد جمعی ملی از همه ابزارهایشان استفاده کنند. ما باید یک بسیج دیپلماسی راه بیندازیم. مأموریت دادن به رؤسای جمهور سابق، نشانه عقلانیت است، نه ضعف. روسای جمهور گذشته در کنار رئیس‌جمهور فعلی، روسای مجالس گذشته در کنار رئیس مجلس فعلی و وزرای خارجه پیشین در کنار وزیر خارجه کنونی باید به‌عنوان مشاوران در جه یک، مأموریت بگیرند. چه اشکالی دارد که به آقای خاتمی مأموریت داده شود تا به فرانسه برود؟ یا به آقای روحانی مأموریت داده شود به عربستان یا سازمان ملل سفر کند؟ مشروح این گفت‌وگورا می‌توانید در صفحه‌های ۲ و ۳ بخوانید.



● هر آنچه که از مجلس خبرگان قانون اساسی آغاز شد و تا امروز ادامه دارد و هر آنچه که مذهبیون به پشتوانه نفوذ و قدرت امام و آقای خامنه‌ای در دوران رهبری کسب کردند و از نزدیکی‌شان به ولایت فقیه و رهبری نظام بهره گرفتند تا ملیون را به حاشیه برانند، همه اینها به کشور آسیب رساند.

● اینکه عالی‌ترین فرماندهان ما در تهاجم اول اسرائیل شهید شدند، مساله‌ای نیست که با گذاشتن نام «شهدای اقتدار» حل شود. پس چرا حرف بی‌اساس می‌زنید؟ آنها شهدای مظلومیت ایران بودند. این اقتدار نیست که عالی‌ترین فرماندهان شما در هجوم اول دشمن شهید شوند. چه کسی گفته این اقتدار است؟ این ضعف است. اگر ندانیم کجا ضعف و کجا قدرت داریم، نمی‌توانیم آن را اصلاح کنیم.

● اینکه اسرائیل به پیشنهاد آمریکا بلافاصله جواب مثبت داده و آتش‌بس برقرار شده، نشانه موفقیت ماست. البته ما نباید فکر کنیم این یعنی برتری مطلق نظامی ما.

● از بزرگی سؤال کردند که آقایان چه شد که اروپا اوج گرفت و چه شد که ما پیشرفت نکردیم؟ گفت: اروپایی‌ها شکست‌هایشان را پذیرفتند اما ما شکست‌هایمان را انکار کردیم. تنها چیزی که می‌توانم خطاب به بزرگان کشور در مورد جنگ بگویم این است که از واقعیت‌های جنگ ارزیابی جامعی داشته باشند و به این سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای تلویزیونی و دشمن را کوچک شمردن و ضعف‌های خودمان را ندیدن، بسنده نکنند. این جنگ تجربه خیلی گرانی برای ایران شد و باید واقعیت‌هایش را بزرگان کشور جزء به جزء ارزیابی کنند و درس بگیرند.

کلاهبردار ابربده‌کار

درحالی‌که اعلام شده بود؛ دلیل آزادی بابک زنجانی پرداخت بدهی‌هایش است، روابط عمومی بانک مرکزی این ادعا را رد کرد

۶ توسعه



سرمقاله

رفتارهای خودسرانه و قبیله‌ای

بخشی از نمایندگان افراطی مجلس فعلی فاقد ویژگی‌های لازم برای ایفای نقشی ملی و راهبردی در شرایط حساس کشور هستند



محمد عطریان‌فر

عضو شورای مرکزی و معاون سیاسی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران

در آغاز بحث، لازم است نگاهی نظری به موضوع مسئولیت در نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی خانوادگی بیندازیم. این باور بنیادی در اغلب اندیشه‌های مدیریتی و حاکمیتی وجود دارد که پذیرش هر نوع مسئولیت، چه در سطح فردی مانند خانواده و چه در سطح کلان مانند کشور مستلزم برخورداری از مجموعه‌ای از صلاحیت‌های ذاتی و اکتسابی است. حسب تجربه‌های آموخته و مبانی علمی مدیریت، فردی که در هر موقعیت برای تصدی مسئولیتی قدم پیش می‌گذارد باید نوعی احراز شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای در او صورت گیرد. این برآورد مقدماتی مهم مبتنی بر شرایط، شئون و اقتضائاتی است که با آن مسئولیت در ارتباط است. این امر از سویی با توفیق و کارآمدی آن فرد در مقام مسئولیت رابطه مستقیم دارد و از سوی دیگر، اعتماد عمومی و مشروعیت اجتماعی مسئول را تعیین می‌کند.

هرچه مسئولیت مورد نظر، جنبه‌های عملیاتی و فنی بیشتری داشته باشد بر ضرورت آموزش، تجربه و صلاحیت حرفه‌ای تأکید بیشتری می‌شود. در مقابل، در مسئولیت‌هایی که جنبه‌های فرابخشی، راهبردی، کلان و ملی دارند بیش از هر چیز بر بلوغ شخصیتی، فهم عمیق معرفتی، توسعه‌یافتگی، شرافت‌های اخلاقی و بصیرت سیاسی و فرهنگی فرد تأکید می‌شود. در همین چارچوب نظری، اگر بخواهیم جایگاه پارلمان به‌ویژه نماینده مجلس را تحلیل کنیم، سه شرط اساسی را برای صلاحیت افراد در این مقام برمی‌شماریم:

۱ ● بلوغ انسانی و توسعه‌یافتگی شخصیتی: نماینده‌ای که قرار است به نیابت از مردم در عالی‌ترین نهاد قانون‌گذاری کشور حضور یابد باید انسانی ارتقا یافته، فرهیخته و دارای سطحی از توسعه‌یافتگی شخصی و فکری باشد که مردم به وجود او افتخار کنند. او باید درک عمیقی از مسائل کلان ملی داشته باشد و بتواند منافع عمومی را بر ملاحظات شخصی و جناحی ترجیح دهد.

۲ ● فهم حقوقی و ساختار سیاسی: نماینده باید شناخت دقیق و نظام‌مندی از قانون اساسی، روابط قوا، ساختار حکمرانی، وظایف و اختیارات پارلمان و جایگاه ایران در نظام بین‌الملل داشته باشد. بدون این دانش، او نخواهد توانست در فرآیند قانون‌گذاری، نظارت و تعامل با سایر نهادها کارآمد عمل کند.

۳ ● پشتوانه مردمی و مشروعیت انتخاباتی: حضور نماینده در مجلس باید متکی بر رأی قاطع و اعتماد گسترده مردم حوزه انتخابیه‌اش باشد. نماینده‌ای که با حداقل آرا وارد مجلس می‌شود و بخش بزرگی از جامعه، او را نماینده واقعی خود نمی‌دانند، در مشروعیت و مقبولیت با چالش جدی روبه‌رو است و نمی‌تواند داعیه‌دار سخنگویی ملت باشد.

اکنون اگر با این سه معیار نظری به وضعیت مجلس فعلی نگاه کنیم، به‌ویژه از زاویه نمایندگان منتسب به جبهه پایداری، با چالش‌هایی جدی مواجه می‌شویم:

۱ ● نقصان در توسعه‌یافتگی شخصی و معرفتی: بخشی از نمایندگان افراطی مجلس فعلی فاقد ویژگی‌های لازم و مورد قبول برای ایفای نقشی ملی و راهبردی در شرایط حساس کشور هستند. برخی از آنان نه تنها چهره‌ای مورد اعتماد و افتخار برای حوزه انتخابیه خود نیستند بلکه در محافل نخبگانی و سیاسی کشور نیز از حداقل جامعیت و مقبولیت برخوردار نیستند. در شرایطی که کشور با بحران‌های متعددی نظیر فشارهای خارجی، تهدیدهای امنیتی، جنگ ترکیبی و هجمه روانی روبه‌رو است، مجلس باید واجد نقش فاخر، تعالی‌بخش، لنگرگاه آرامش و وحدت در جامعه، ستون عقلانیت، نماد انسجام و مسالهمحور و حلال مشکلات باشد. متأسفانه بخشی از این برگزیدگان با آراء اندک با رفتارهای خودسرانه و قبیله‌ای و موضع‌گیری‌های قشری، جناحی و افراطی نه تنها به تکالیف ملی خود عمل نمی‌کنند که موجب تخدیش انسجام فراگیر شهروندان و تخریب‌گر اقتدار مردم در برابر دشمن می‌شوند و در بزنگاه‌های سیاسی نیز به جای ایفای نقش سامان‌بخش برای عبور آرام از بحران‌ها و حرمان‌ها، عامل منفی برای امید ملی و یازدارنده وصول به فرجام متین به نفع مردم هستند.

| ادامه در صفحه ۶

راهبرد نجات ایران

آقای مرعشی؛ موضوع همبستگی ملی که این روزها بسیار مطرح می‌شود را تا چه اندازه شعاری می‌دانید و تا چه حد منطبق با واقعیت؟ و به نظر شما تا چه میزان می‌توان به آن به عنوان

راهبردی برای خروج از وضعیت کنونی اتکا کرد؟

ایسن موضوع به نظر من کاملاً واقعی است و دو ریشه دارد. اول اینکه همه پذیرفته بودیم که نارضایتی از کارکرد نهادهای نظام جمهوری اسلامی بالاست. اگر بخواهیم ساده و فارغ از مسائل سیاسی و اجتماعی به موضوع نگاه کنیم، نفس اینکه برای هفتمین سال متوالی، مردم تورم بالای ۳۵ درصد را تحمل می‌کنند، خود گویای نارضایتی جدی است.

ریشه دوم به این برمی‌گردد که بیشتر اسرائیلی‌ها و تا حدی آمریکایی‌ها روی این نارضایتی عمومی حساب کرده بودند؛ به‌ویژه اینکه در حمله‌ای غافلگیرکننده، ضرب‌های سنگین و بزرگ به سپاه ــ به عنوان نهاد اصلی مدافع نظام ــ وارد کنند، انتظار داشتند که در پی این نارضایتی‌ها، مردم به خیابان‌ها بیایند. اما چنین اتفاقی نیفتاد و بسیاری از افراد تأثیرگذار در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ــ حتی کسانی که در خارج از کشور بودند ــ دشمن و حمله‌کننده به ایران را محکوم کردند. در واقع، روح ملی ایرانیان به‌طور کامل تبلور یافت.

البته باید توجه داشت که بخشی از این تبلور، ناشی از قدرت نظام بود که معمولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ به این معنا که اگر نمی‌توانستیم ۱۵ تا ۱۶ ساعت پس از نخستین حمله، سازمان‌دهی خود را به نمایش بگذاریم و پاسخ‌آتش سنگین بر تل‌آویو و شهرهای اسرائیل بدهیم، این روح ملی به این شکل ظهور نمی‌یافت.

در ایران، تجربه‌های تاریخی زیادی وجود دارد؛ مثلاً تجربه سال ۱۳۲۰ تجربه‌ای تلخ بود. زمانی که ایران اشغال شد و پادشاه کشور به دستور نیروی مهاجم استعفا کرد، هرچند مردم نسبت به آن پادشاه منتقد و ناراضی بودند اما همراهی نکردند. قدرت نظام جمهوری اسلامی نیز در این میان بی‌تأثیر نبود. صحنه‌های جالب توجهی اتفاق افتاد؛ به عنوان مثال، با وجود اینکه بلوچ‌ها از نظام رنجش دارند و تحت تأثیر اختلافات میان سیستان‌ی‌ها و بلوچستانی‌ها قرار دارند، دوستانی که از میدان گزارش می‌دادند، می‌گفتند برای نخستین‌بار در خیابان‌ها بلوچ‌ها می‌گفتند: «ما زدیم!» یعنی وقتی موشک به خاک اسرائیل برخورد می‌کرد، بسیاری از جوانان منتقد سرسخت جمهوری اسلامی از اینکه ایران توانسته پاسخ دهد، احساس شغف و غرور می‌کردند. واقعاً در این ایام، روح ملی ایرانیان بروز یافت.

البته ممکن است از این موضوع استفاده ابزاری شود اما در دل آن، درس بزرگی نهفته است؛ وقتی از اهمیت وطن سخن می‌گویم، یکی از ابعاد آن خاک است، بُعد دیگر استقلال و بُعد سوم ایستادگی در برابر بیگانه متجاوز. اینها تنها بخشی از ماجراست. بخش دیگر به فرهنگ بازمی‌گردد؛ همان موزاییکی از قومیت‌های ایرانی. بخشی از این فرهنگ، زبان فارسی است و در ذیل آن، زبان محلی و گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون. آداب و رسوم، پلورالیسم و چندگانگی که در ایران وجود دارد، همه اینها در کنار هم، ایران و وطن را معنا می‌کنند.

فرهنگ شیعی را هم می‌توان گفت.

بله، بخش دیگری از هویت ما نیز فرهنگ شیعی است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که وطن‌پرستی را صرفاً باید در مقابله با یک لشکر یا کشور متجاوز خلاصه کرد. این تنها یک بُعد از ماجراست.

آقای مرعشی؛ به‌نظر شما این همبستگی یکی از همان رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل تصور ایرانیان بود؟ نه نمی‌توانم بپذیرم که اسرائیلی‌ها، آمریکایی‌ها و دستگاه‌های اطلاعاتی‌شان در زمان این حمله اشتباه کرده باشند. به نظرم تصورشان این بود که پس از دو سه روز کشور دچار فروپاشی می‌شود و مردم به خیابان‌ها می‌ریزند؛ مثل سال‌های ۹۶، ۹۷ یا ۵۷ و مواقع دیگر. آیا این هم باز یک رفتار غیرقابل پیش‌بینی از سوی مردم ایران بود؟ بله، حتماً همین‌طور است. این موضوع واقعاً عجیب است و دشمنان نتوانستند آن را بفهمند. آنها متوجه نبودند که هرچند در داخل ایران نارضایتی و اختلاف وجود دارد اما در مقابل تهاجم خارجی، ایرانی‌ها متحد می‌شوند.

برخی گفتند که این همبستگی ملی در واقع نوعی ناسیونالیسم بود و دیگر مؤلفه‌ها مانند فرهنگ دینی را کنار گذاشتند. در مقابل، بعضی‌ها افراط کردند و گفتند این روح ملی نبود بلکه حماسه‌ای دینی و اسلامی بود که در مردم بروز کرد. به نظر شما این دو قابل تفکیک‌اند؟

اینها قابل تفکیک نیستند. وقتی از ایران سخن می‌گویم باید همه جوانب آن را بپذیریم؛ یکی از آنها نیز همین اختلافات درونی است. از زمانی که در ایران زمزمه‌های مشروطیت آغاز شد و کشور تصمیم گرفت از نظام سنتی ناکارآمد عبور کند ــ نظام سلطنتی قاجار که ناکارآمدی‌اش در جاه‌های مختلفی از جمله جنگ اول و دوم ایران و روس، جنگ با انگلیسی‌ها که منجر به جدایی افغانستان شد و حذف شخصیت‌های مؤثری چون امیرکبیر و قائم‌مقام قزاقانی، خود را نشان داده بود ــ ایرانی‌ها خواستار بازسازی کشور شدند که در نهایت به مشروطیت انجامید.

از آغاز مشروطه تا نهضت ملی شدن نفت، تا انقلاب اسلامی و تا پیش از فراگیر شدن نهضت امام، ما با یک واقعیت تلخ درباره کشمکش و اختلاف میان ملیون و مذهبپون مواجه بودیم. ایسن اختلاف کمر مشروطیت را شکست. مشروطیت به دلیل اینکه نتوانست به استقرار یک دولت جامع و توانمند منتهی شود که کشور را اداره کند، رضاخان آمد و بنوعی منجی ایران شد.

بررسی دوران رضاشاه بسیار درس‌آموز است. حتی مدرس، که مخالف نخست‌وزیری رضاخان بود و بعدها با پادشاهی او مخالفت کرد، گفته بود این آدم به‌دردیخوری است و به‌عنوان وزیر جنگ باید بماند. چراکه از آغاز مشروطه تا ظهور رضاشاه، ناامنی بر کشور حاکم شده بود و همه به این نتیجه رسیده بودند که یک نفر باید امنیت را برقرار کند. در اوج نهضت ملی شدن نفت، حادث تلخی رخ داد. از سسی تیر که ملت به خیابان‌ها آمدند و وحدت بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی شکل گرفت و دربار ناچار به عقب‌نشینی شد و مصدق را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کرد تا ۲۸ مرداد که کودتا علیه مصدق شکل گرفت و هیچ‌کس برای دفاع از او به خیابان نیامد فقط ۱۳ ماه فاصله بود. این ۱۳ ماه، دوره اختلاف بین آیت‌الله کاشانی ــ نماینده مذهبپون ــ و ملیون به رهبری مصدق بود و این اختلاف کمر ایران را شکست.

یا نه مشخص کنند ــ خواسته این بود که جمهوری واقعی برقرار باشد؛ جمهوری‌ای که مقررات دین را رعایت کند و به اعتقادات مردم احترام بگذارد. اکنون ما در مقطعی هستیم که ۴۵ سال تجربه داریم؛ از آغاز جمهوری اسلامی تا امروز ۴۵ سال تجربه پشت سر ماست.

آقای مرعشی؛ یکی از اهدافی که گفته می‌شد اسرائیلی‌ها در جنگ دنبال می‌کردند، بحث تجزیه ایران بود. آیا این خطر را جدی می‌دانید؟

خیر، تجزیه ایران جدی نیست. دو موضوع جدی نیست: اول، تجزیه ایران.

جدی نیست، یعنی چه؟

یعنی حتی اگر ــ خدای‌نکرده ــ جمهوری اسلامی هم سقوط کند، ایران تجزیه نمی‌شود. دلیلش این نیست که ظرفیت تجزیه در ایران وجود



ندارد بلکه به این خاطر است که قدرت‌های اصلی جهان تصمیم گرفته‌اند که جغرافیای منطقه با تغییر نکند. اگر قرار بود تغییری رخ دهد، در اوج ضعف دولت مرکزی در عراق، زمانی که کردها رفتارندوم برگزار کردند و ۹۸ درصد رای به استقلال کردستان دادند همان موقع باید عملی می‌شد. اما ایران، ترکیه، عربستان، اروپا و آمریکا همگی متحد شدند تا کردها را از این تصمیم منصرف کنند.

هر نوع تغییری در جغرافیای ایران، اثراتش را در کل خاورمیانه می‌گذارد و با این تغییر نه آمریکایی‌ها موافق‌اند نه اروپایی‌ها، نه کشورهای عربی، نه ترکیه و نه پاکستان.

آیا اسرائیلی‌ها موافق هستند؟

اسرائیلی‌ها دلشان می‌خواهد اما تعیین‌کننده نیستند. آنها از یک کشور مقتدر مثل ایران که تنها کشور مستقل منطقه باقی مانده، می‌ترسند. مصر کجاست؟ سوریه، اردن و دیگر کشورها کجا هستند؟ زمانی که اتحادیه عرب نمی‌تواند پس از سقوط بشار اسد حتی کمترین فشار را به اسرائیل وارد کند که زیرساخت‌های سوریه را شخم زنند، جهان عرب کجاست؟ چیزی به نام «جهان عرب» وجود ندارد. کشورهایی با زبان عربی، اقتصاد قوی و رفاه اجتماعی دارند اما آن حمیت، غیرت و هویت عربی کجاست؟ دیگر وجود ندارد. اسرائیل کوچک‌تر از آن است که بتواند درباره ایران حرف بزند.

یکی اراده بین‌المللی است. مورد دوم چیست؟

یکی همان تجزیه است که گفتیم دنیا موافق آن نیست. مثلاً پاکستان موافق نیست چون ممکن است با تجزیه بلوچستان مواجه شود. عراق نیز مخالف است چراکه مساله کردستانش دوباره مطرح می‌شود. ترکیه مخالف است چون مرزهای کردی‌اش دچار آشفتگی خواهد شد. روسیه، آمریکا و کشورهای عربی هم مخالف‌اند بنابراین، این اتفاق نخواهد افتاد.

خود همبستگی ملی ایرانی‌ها چطور؟

همبستگی ملی ایرانی در شرایطی که حکومت مرکزی ضعیف شود، ظرفیت‌هایی ــ نه خیلی قوی ــ اما نشانه‌هایی از آن در برخی قومیت‌ها وجود دارد. ولی در مجموع شدنی نیست. به نظر من، خطری به نام تجزیه ایران وجود ندارد.

موضوع دوم که باز هم نکته‌ای مثبت برای ماست، این است که حتی با فروپاشی جمهوری اسلامی، بسیاری از کشورهای جهان با آن مخالف‌اند. همان ترکیبی که با تجزیه ایران مخالف‌اند با فروپاشی جمهوری اسلامی نیز موافق نیستند چراکه چنین فروپاشی‌ای فقط به ایران محدود نمی‌ماند و کل خاورمیانه را دچار آشفتگی می‌کند که هیچ‌کس قادر به مهار آن نخواهد بود.

مثلاً آمریکا و ناتو به افغانستان لشکرکشی کردند، طالبان را سرنگون ساختند، ما نیز با آنها همراه شدیم. نیروهای جبهه شمال وارد شدند، دولت مستقر شد، قانون اساسی نوشته شد؛ اما نتوانست اداره کند و پس از ۱۰ تا ۱۵ سال، دوباره طالبان بازگشت. استقرار نظام‌های جدید به این سادگی نیست.

برغم تمام مشکلات و محدودیت‌هایی که در ایران وجود دارد، ما برگ‌های خوب و مثبتی هم داریم. اولین برگ در عرصه داخلی است: بعد از اینکه مردم ایران با شرافت، عظمت و زیبایی از سرزمین‌شان در برابر دشمن متجاوز دفاع کردند و این‌گونه یکپارچه وارد میدان شدند من یک متدی دیدم که به رئیس موسسه فرهنگی سپاه (اوج) منسوب

بود که از اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان، عبدالکریم سروش و بسیاری دیگر تجلیل کرده بود که چقدر مردانگی نشان دادند و در شرایط سخت پای کشور ایستادند. این ظرفیت خود را نشان داد. ۴۵ سال تجربه هم پشت سر ماست.

مسا باید این مساله را ساده‌سازی کنیم. باید بپذیریم که حسین شریعتمداری ــ با اینکه ممکن است ما از او خوشمان نیاید ــ نماینده بخشی از جامعه است که مانند او فکر می‌کنند. یا عده‌ای مثل آقای جلیلی فکر می‌کنند. عده‌ای هم مانند آقای خاتمی، یا دکتر سروش، یا حداد‌عادل فکر می‌کنند. باید بپذیریم که همبستگی ملی صرفاً در حد سخنرانی و برنامه تلویزیونی کافی نیست؛ بلکه باید نهادینه شود.

چگونه به خطر می‌افتد؟

زمانی که فقط در حد شعار باقی بماند و از آن عبور کنیم. همین افرادی که شما نام بردید، می‌توانند هم عامل همبستگی باشند و هم عامل تفرقه.

باید بپذیریم که هر فرد به اندازه وزن اجتماعی خود حق اظهارنظر و نفوذ دارد. ما باید سیاست چندوجهی را بپذیریم. کشور را نمی‌توان بر مبنای یک تفکر ۲۰ درصدی اداره کرد.

حتماً باید جنگی رخ می‌داد تا این موضوع را متوجه شویم؟ نه، قبلاً هم متوجه شده بودیم ولی به آن عمل نکردیم. الان هم لزوماً نیاز به جنگ نبود اما این جنگ تلنگری وارد کرد. به نظر من، اگر به این جمع‌بندی برسیم که ایران برای ما مهم است ــ چنانکه در عزاداری‌های امسال، نوحه‌هایی برای ایران خوانده شد ــ این موضوع کاملاً هماهنگ بود. اباعبدالله نیز برای عزت جنگید و ما نیز برای عزت به میدان آمدیم. آن نوحه‌ها نیز در راستای عزت ایران بودند.

حالا که به این نقطه رسیدیم، باید آن را نهادینه کنیم؛ یعنی اجازه دهیم نهادهای مؤثر سیاسی و اجتماعی، نظیر احزاب، شکل واقعی به خود بگیرند و نحله‌های فکری به اندازه وزنشان کرسی داشته باشند. مجلس ۲۹۰ کرسی دارد؛ سهم آقای شریعتمداری و دوستانش شاید ۱۵ کرسی باشد، پس همان را به آن‌ها بدهیم. قرار نیست اداره مملکت در به این گروه بدهیم چون اکثریت نیستند. اجازه دهیم اکثریت و اقلیت شکل واقعی خود را پیدا کنند و همبستگی ملی نهادینه شود.

مساله دوم در مواجه با مسائل خارجی است. ما باید کاملاً واقع‌بینانه از ایران دفاع کنیم و نه دچار عود کپیینی شویم و احساس ضعف کنیم و نه احساس غرور غریز کنیم. یعنی بگویم ما ضعیف هستیم و مجبوریم جاهایی کوتاه بیایم و تسلیم شویم و نه اینکه اقتدر احساس قدرت کنیم که خدای نکرده کشورمان دچار جنگ شود.

منظورتان مذاکره است؟

بله، حتماً مذاکره. اما مذاکره‌ای که در آن پیامی روشن به دنیا بدهیم. در واقع، حمله آمریکا و اسرائیل نه به ایران بلکه به دیپلماسی بود. در زمانی که ایران در حال مذاکره و گفت‌وگو بود این حمله صورت گرفت.

پس دیگر دلیلی برای مذاکره نیست؟

هیچ‌وقت کارها صفر و صدی نیست. این نیست که اگر ما در مقطعی با خیانت به دیپلماسی و ملت ایران مواجه شدیم، بگویم خب ما رفتیم؟ اینگونه نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. باید از ایسن ابزار به عنوان یک برگ در مذاکرات استفاده کنیم و می‌کنیم. اینگونه نیست که به سادگی به میز مذاکره بازگردیم بلکه باید معلوم شود که آقای تنائی‌هاو، آقای ترامپ شما به مذاکره خیانت کردید و باید هزینه‌اش را بدهید.

همین باید در مذاکره مطرح شود؟

همین را در گفت‌وگو باید گفت غیر از این نمی‌شود.

یعنی اینکه ما فحش بدهیم و آنها فحش بشنوند، نباشد.

مساله این است که ایران کشوری با سابقه تاریخی و تجربه‌های ملی فراوان است. از دید من، جنگ اخیر شباهت‌هایی با جنگ اول ایران و روس دارد. ما در صنایع دفاعی پیشرفت‌هایی مانند موشک، پهپاد و... داشتیم و این سرمایه‌گذاری‌ها عالی بود و باید تقویت شود. اما دنیا در این جنگ سطح جدیدی از تکنولوژی را نشان داد. ما هنوز در حال بررسی هستیم که چرا در همان ساعات ابتدای جنگ، برخی از فرماندهان عالی‌رتبه‌مان را از دست دادیم. آیا آنها مسلط بودند؟ آیا دشمن نفوذ کرده بود؟ این نفوذ، نفوذ چند مهاجر افغان نیست. ممکن است چند نفر را در کف خیابان اجبر کنند و به آنها بگویند فلان چیز را به فلان جا ببرند بدون اینکه بدانند آن چیست؛ فقط جابه‌جا کرده‌اند و پولشان را گرفته‌اند. اینکه عالی‌ترین فرماندهان ما در تهاجم اول اسرائیل شهید شدند، مساله‌ای نیست که با گذاشتن نام «شهادی اقتدار» حل شود. ابتدا انتخاب عنوان «شهادی اقتدار» اشتباه بود. پس چرا حرف بی‌اساس می‌زنید؟ آنها شهدای مظلومیت ایران بودند اما این اقتدار نیست که عالی‌ترین فرماندهان شما در هجوم اول دشمن شهید شوند. چه کسی گفته این اقتدار است؟ این ضعف است. اگر ندانیم کجا ضعف و کجا قدرت داریم، نمی‌توانیم آن را اصلاح کنیم. بله، فرماندهان ما مظلومانه شهید شدند و شهدای مظلومیت ایران درست است. چنین اتفاقی در جنگ اول میان ایران و روسیه هم رخ داد.

در دوره قاجار؟

بله در دوره قاجار، قبل از این جنگ، عشایر را جمع می‌کردند و هرکس با اسلحه خودش می‌آمد؛ ممکن بود در جنگ ۱۰ نوع فتنگ مختلف وجود داشته باشد و هر کس با لباس خودش حاضر بود. اینها نه پشتیبانی داشتند نه آذوقه و سازمان تدارک و لجستیک؛ فقط می‌جنگیدند و هر چه می‌شد، می‌شد.

یک مرتبه عباس میرزا که حاکم تبریز و فرمانده جنگ بود

با یک لشکری کلاسیک با سربازان آموزش‌دیده، یونیفورم، توپ جنگی، پشتیبانی، آذوقه و ذخیره مهمات و تفنگ‌های یک‌دست و سازمان‌یافته مواجه شد. به عباس میرزا اولین اصلاح‌طلب ایران می‌گویند. وی وقتی در جنگ اول با روسیه ایران باخت و منجر به قرارداد گلستان شد، متوجه شد ایران از دنیا عقب افتاده و قبل از امیرکبیر وارد پروسه اصلاحات شد. در آنجا اتفاق دوم رخ داد و الان ما باید پیشگیری کنیم که آن اتفاق دوم نیفتد.

یعنی تداوم جنگ؟

بله، جنگ دوم شد. ایرانی‌ها احساس بدی داشتند چون بخشی از خاکشان را از دست داده بودند. اما خوشبختانه ما الان حتی یک متر از خاک کشورمان را نه در جنگ تحمیلی عراق و نه جنگ تحمیلی اسرائیل و آمریکا از دست نداده‌ایم و همه چیز سر جای خودش است.

ایرانی‌ها ناراحت بودند. فتحعلی‌شاه تحت تأثیر افکار عمومی به تیریز رفت، بزرگان را جمع کرد و پرسید: «چه کنیم؟ بچنگیم یا به قرارداد گلستان قانع باشیم؟» همه گفتند باید بچنگیم. یک جوان ۲۳–۲۲ ساله به نام قائم‌مقام فراهانی از فتحعلی‌شاه پرسید: «ایران چند کرور خراج دارد؟» شاه گفت ۲۰ کرور؛ یعنی هر کرور معادل ۵۰۰ هزار تومان می‌شد. قائم‌مقام پرسید: «روسیه چند کرور خراج دارد؟» شاه گفت ۵۰۰ کرور. قائم‌مقام گفت: «فرban، کشوری که ۲۰ کرور خراج دارد با کشوری که ۵۰۰ کرور خراج دارد، وارد جنگ نمی‌شود».

او را نف و لعن کردند و فتحعلی‌شاه او را از تیریز به خراسان تبعید کرد. جنگ شروع شد که منجر به قرارداد ترکمنچای شد؛ قراردادی مثال‌زدنی به عنوان بدترین قرارداد و بخشی دیگر از ایران به دنبال آن جدا شد. قدرت موشکی ما در این جنگ مایه سربلندی شده است. یعنی اگر نمی‌توانستیم اسرائیل را محکم بزنیم، اسرائیل کشوری نبود که جنگ را شروع کند و به آتش‌پس رضایت دهد. تا الان در تاریخ جنگ‌های اعراب و اسرائیل چنین چیزی دیده نشده است.

در مساله غزه هم که سه ماه بر سر غذا پیش بحران پیش آمد تمام اروپا، کشورهای عربی و هیأت حاکمه آمریکا به تانیاھو فشار آوردند که اجازه دهد به مردم غذا برسد اما او برای مدت طولانی راه را باز نکرد و با ابزار غذا از فلسطینی‌ها انتقام گرفت.

اینکه اسرائیل به پیشنهاد آمریکا بلافاصله جواب مثبت داده و آتش‌بس برقرار شده، نشانه موفقیت ماست اما همه مساله نیست. البته ما نباید فکر کنیم این یعنی برتری مطلق نظامی ما؛ این‌گونه نیست و باید سریع این واقعیت را بپذیریم. اسرائیل خودش نیست؛ آمریکا و اروپا پشت سرش هستند. یکی از رهبران اروپا اخیراً گفته اگر اسرائیل نبود ما باید آن را ایجاد می‌کردیم. یعنی از ۱۱۰ هزار میلیارد دلار تولید ناخالص دنیا ۴۰ درصد پشت اسرائیل است.

به اتفاق آمریکا.

اتفاقا آمریکا و اروپا که پشتت سر اسرائیل هستند. ارتش اسرائیل یک یگان از ارتش آمریکاست که در صحنه عمل می‌کند. لذا ضمن اینکه ما باید حتماً با صلابت برخورد کنیم اما احتیاط‌های لازم را هم باید بکنیم. حتماً ایران باید طوری صحنه را مدیریت کند که با اتکا به قدرتی که اعمال و به آتش‌بس رسیدیم، بتواند از هر اتفاق نظامی جدید پیشگیری کند.

ما می‌رویم؛ بحث مذاکره را مطرح کردید. فکر می‌کنید ما در موضوع رفع تحریم‌ها بتوانیم در مذاکرات به نتیجه‌ای برسیم؟ آیا دست بالایی داریم مثل ۳۰۲ یا ۵ سال پیش؟

اینکه قبلاً فرصت‌ها را از دست دادیم، مساله الان نیست. اگر بخواهیم بگویم قبلاً چه کسی چه گفت و من چه گفتم، اینها انحراف است. امروز پیشنهاد من این است که همه سیاسیون، ملیون، مدافعان نظام و ایران یک جمله بگویند و آن جمله این است: «همه ما پشت سر رهبری هستیم». این خمیرمایه نجات ایران است.

از طسرف دیگر انتظار ما این است که رهبری نیز بر اساس خرد جمعی ملی از همه ابزارهایشان استفاده کنند. تجربه دیپلمات‌های ایران، فرماندهان، سیاسیون، روسای جمهور و روسای مجلس گذشته همه در خدمت رهبری است. ما باید یک بسیج دیپلماسی انجام دهیم. حتماً باید مسائل‌مان را با اروپا حل کنیم.

می‌شود مسائل اروپا را بدون آمریکا حل کرد؟

حتماً می‌شود.

چگونه؟

آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها متحد هستند اما اروپا الان مشکل امنیتی دارد.

اما الان اروپایی‌ها تندتر از آمریکایی‌ها هستند.

باید همین را حل کنیم. دیپلماسی یعنی همین. ما نباید اجازه دهیم چنین اتفاقی بیفتد. باید ببینیم دغدغه اروپایی‌ها چیست. باید تیم‌هایی را بسیج و فعال کنیم و از ابزارهای موجود استفاده کنیم. عزت آینده ایران اولاً این است که دنیا بداند همه پشت سر رهبری هستیم. دوم اینکه دولت، شورای امنیت ملی و نهادهای وابسته به رهبری که تصمیم‌گیر هستند باید توجه داشته باشند که از همه ابزارهایشان استفاده کنند و با یک بسیج دیپلماسی، دشمن را به نقطه‌ای برسانیم که حتی خیال حمله به ایران را هم نکند.

آیا ظرفیت فعلی دیپلماسی و وزارت خارجه برای این نبرد کافی است؟

وزارت خارجه و آقای عراقچی، وزیر موفق و فعالی هستند اما همه ظرفیت‌های ملی نمی‌توانند صرفاً ذیل وزارت خارجه به صحنه بیایند. اگر من تصمیم‌گیر بودم، می‌گفتم روسای جمهور گذشته در کنار رئیس‌جمهور فعلی، روسای مجالس گذشته در کنار رئیس مجلس فعلی و وزرای خارجه پیشین در کنار وزیر خارجه کنونی به‌عنوان مشاوران درجه‌یک مأموریت دارند. چه اشکالی دارد که به آقای خاتمی مأموریت داده شود تا به فرانسه برود؛ یا به آقای روحانی مأموریت داده شود تا به عربستان یا سازمان ملل سفر کند؟ اکنون تمام ظرفیت‌های کشور تحت امر رهبری باید برای دفاع از کبان ایران به کار گرفته شوند.

با توجه به تحریم‌ها، وضعیت اقتصادی کشور اکنون چگونه است؟ آیا دیپلماسی صرفاً برای مذاکره است یا

اهداف اقتصادی هم دارد؟

موضوع جامع است. ما باید مسائل ایران را به‌صورت جامع حل کنیم.

یعنی برای مسائل اقتصادی اولویتی قائل نیستید؟

چرا، اولویت با امنیت است؛ باید سایه جنگ را از سر ایران دور کنیم. سپس اقتصاد در اولویت قرار می‌گیرد. ریشه اقتصاد هم در روابط خارجی است.

آنچه در این ایام رخ داد، موفقیت دولت بود که کشور را سرپا نگه داشت و همراهی و صبوری بی‌نظیر مردم که بسیار مهم بود. صف‌های دو سه کیلومتری برای بنزین تشکیل شد اما در آن صف‌ها همه به هم کمک می‌کردند. یکی آب می‌داد، دیگری جای، یکی دلداری می‌داد. هیچ‌کس پرخاشگری نکرد، همه با صبوری ایستادند، فروشگاه‌ها را خالی نکردند فقط به اندازه نیاز خرید کردند. واقعاً دوره‌ی باشکوهی بود و نباید از آن عبور کنیم.

پس اولویت اول، امنیت است. سایه جنگ باید رفع شود و مشخص شود که با اتکا به قدرت نظامی، اطلاعاتی و همبستگی ملی، کسی جرأت حمله به ایران را ندارد. بلافاصله پس از آن باید وارد اصلاحات اقتصادی شویم، نیازهای کشور را تأمین کنیم و این هم ریشه در دیپلماسی فعال دارد که باید از تمام ظرفیت‌های ملی برای آن استفاده کنیم.

آقای مرعشی کسانی که از همین فرآیندهای یکی دوماه اخیر نتیجه می‌گیرند، می‌گویند که ما در دیپلماسی شکست خوردیم و مذاکره شکست خورد و الان هم معنی مذاکره چیزی جز تسلیم نیست، این حرف را قبول ندارید؟
نه، هیچ‌گونه تسلیمی در کار نیست. ممکن است آمریکایی‌ها دل‌شان بخواهد چنین برداشتی شکل بگیرد اما ایران نه در جنگ و نه در مذاکره، نیازی به تسلیم شدن ندارد.

اما عملاً مذاکره دارد به بن‌بست می‌رسد.

به هر حال، قرار نیست که در مذاکره، هیچ‌چیز از دست ندهیم. من به بزرگان و مسئولان گفتم‌ام که باید ببینیم چه چیزی به‌دست می‌آوریم و چه چیزی را از دست می‌دهیم. ما ایران، امنیت و امنیت مردم ایران را می‌خواهیم به‌دست آوریم و این، بسیار ارزشمندتر و بزرگ‌تر از هر چیز دیگری است.

داشتن غنی‌سازی و صنعت غنی‌سازی جزو آن نیست؟

الان که نمی‌خواهیم امتیاز دهیم، می‌گوییم هیچ چیزی نمی‌دهیم و این در مذاکره معلوم می‌شود. اگر در مقابل یک مذاکره جامع که اتفاق می‌افتد، تمامیت ارضی ایران، استقلال، امنیت ایران و مردم ایران را به دست می‌آوریم حالا اگر بخواهیم چیزی هم در قبالتش عقب‌نشینی تاکتیکی کنیم باید این کار را انجام دهیم.

آنچه در مذاکره می‌خواهیم به دست آوریم خیلی بزرگ‌تر از آن چیزی است که آنها می‌خواهند از ما بگیرند. به این سادگی به آنها نمی‌دهیم اما به هر حال مذاکره یک امر دوطرفه و بدبستان است و متناسب با موقعیت امروز است. نمی‌توانیم بگویم ۵ سال پیش در فلان نقطه بودیم و فلان دستاورد را می‌توانستیم داشته باشیم؛ نه، امروز نقطه ما کجاست؟ من از حرف شما درست فهمیدم که **حفظ امنیت، استقلال و آرامش ایران دستاوردی است که ما در مذاکرات بتوانیم تضمین آن را بگیریم. می‌شود در مورد موضوع غنی‌سازی هم صحبت کرد؟**

راجع به موضوعات دیگر هم قابل مذاکره است.

لزوماً مذاکره را مترادف عقب‌نشینی و تسلیم نمی‌بینید؟

اصلاً.

الان آقای ویتکاف یا آمریکایی‌ها گفته‌اند که ایران حق هیچ‌گونه غنی‌سازی ندارد و باید آن را به صفر برساند.

اینها رجزخوانی‌های قبل از مذاکره است. آنها در زمین خودشان بازی می‌کنند و ما هم در زمین خودمان. ما هم گفته‌ایم که حتی یک جو از غنی‌سازی عقب‌نشینی نمی‌کنیم و همه آن را می‌خواهیم داشته باشیم. همچنین بابت اینکه تأسیسات ما را از بین بردند، خسارت هم می‌گیریم. **شما مذاکره را تاکتیک می‌دانید یا استراتژی؟**

استراتژی.

البته به نظر من خروجی‌اش فرقی نمی‌کند؛ چه شما آن را استراتژی بدانید یا تاکتیک، آن هدفی که دنبال می‌کنید به آن می‌رسید. اما ممکن است آن را تاکتیک بدانید و بگویید فقط از این مرحله عبور می‌کنیم یا استراتژی بدانید…

ما باید با تمام توانمان امنیت کشور را تأمین کنیم و این موضوع آن‌قدر مهم است که هر مانور تاکتیکی را توجه می‌کند. این یک راهبرد است که اگر در گذشته از موقعیت‌های‌مان استفاده نکردیم، اشتباه بوده است.

دیپلماسی هم می‌تواند کار خود را به خوبی انجام دهد.

شما فکر می‌کنید دولت به‌صورت کلی در یک سال گذشته، به‌خصوص در شرایط جنگی، موفق عمل کرده

در یک نگاه

است؟ یا می‌توانست در یک سال گذشته جور دیگری عمل کند تا ما در جنگ دستانم بالاتر باشد؟

دولت نگهداری وضع موجود کشور را خوب انجام داده تا کشور سرپا بماند اما اینکه جهشی اتفاق بیفتد، در هیچ‌یک از امور کشور رخ نداده است.

ظرفیت‌هایی داشت و نکرد؟

نه. ظرفیت‌های ایران در شرایط تحریم همین است؛ ما فقط می‌توانیم وضع موجود را حفظ کنیم.

منظورم در جنگ نیست، در یک سال گذشته چطور؟

یک سال گذشته هم به‌نوعی در جنگ اقتصادی به سر می‌بردیم.

در برخی اظهارنظرها، به‌خصوص بعد از جنگ، گفته می‌شود که ما موقعیتی پیدا کردیم تا یک سری اصلاحات سیاسی در کشور ایجاد کنیم. شما به این معتقدید؟ اگر هستید، یعنی چه کاری باید انجام داد؟

من پیشنهادم را داده‌ام؛ باید چندوجهی بودن سیاست در ایران را به رسمیت بشناسیم و …

*** این حرف در کلیت قشنگ است اما بخواهیم روی زمین اجرا کنیم. …**

روی زمین اجرا کنیم…

مثلاً مجلس را منحل کنیم و …

نه، دوره مجلس تمام می‌شود و اصلاً مهم نیست. همه چیز به مجلس ختم نمی‌شود. خیلی ساده است. شما هیچ‌وقت نمی‌توانید تصور کنید که پزشکی کشور بدون وجود نظام پزشکی باشد یا مسکن و شهرسازی کشور بدون نظام مهندسی. یعنی اگر هرکس هرجا خواست ساختمان بسازد بدون پروانه، بدون کنترل محاسبات و بدون تأیید نقشه، آن کشور نمی‌تواند به خوبی اداره شود.

اینها موضوعات ذهنی نیست بلکه موضوعات عینی است. سیاست، موضوع ذهنی است.

نمی‌شود. یعنی شما نمی‌توانید ساخت مسکن و پزشکی را بدون داشتن نظام فنی به آن پیش ببرید. در سیاست هم نظام‌های سیاسی احزاب هستند. چطور شما کشور را بدون حزب اداره می‌کنید؟ همین می‌شود که هرکس صبح که از خواب بیدار می‌شود یک باند درست می‌کند و فکر می‌کند که از طرف ملت است و از طرف آنها حرف می‌زند. این خیلی ساده است. شما به‌جای اینکه ۱۳۰–۴۰ حزب کاغذی بدون واقعیت داشته باشید با یک حرکت خیلی خوب بگویید: هرکس می‌خواهد حزب برزند باید یک میلیون نفر طرفدار در ایران داشته باشد. اگر داشت، مجوز بگیرد وگرنه برود در خانه‌اش بنشیند.

چرا باید بگویم با ۳۰۰ نفر می‌توان حزب درست کرد؟ این ۳۰۰ نفر هم یک بار جمع می‌شوند و می‌روند و معلوم نیست که بمانند.

الان نعله‌های فکری در ایران کدام هستند؟ یا اصولگرایان‌اند که میانه‌رو و رادیکال مثل پایداری‌ها و طرفداران آقای جلیلی را شامل می‌شوند، یا اصلاح‌طلبان‌اند که یا رادیکال هستند یا میانه‌رو. از این چهار تا که فزاتر نیستند؛ یعنی چهار حزب می‌شوند. این چهار حزب را بگذارید ایجاد و تقویت شود. چرا نباید آقای دکتر حسن روحانی بعد از تجربه ۸ سال ریاست جمهوری و ۱۶ سال دبیری شورای عالی امنیت ملی، الان دیرکل یک حزب باشد؟ چرا آقاسی خاتمی بعد از این همه تجربه در رأس یک حزب نباشد؟ حتی آقای احمدی‌نژاد؟ بزرگان کشور باید حزب درست کنند، سازمان سیاسی بسازند. آن سازمان سیاسی است که به اصلاحات منتهی می‌شود.

ولی این پروژه طولانی است، آقای مرعشی.

نه، این پروژه در ۳ ماه قابل اجراست. فقط دو مصوبه و یک اجرا می‌خواهد. باید جمهوری اسلامی بپذیرد. می‌گوید می‌خواهید چه اصلاحاتی کنید؟ می‌گویند فلان مدیر را عوض کنند، صداوسیما الان آقای قوچانی را دعوت می‌کند یا محمدرضا جلائی‌پور را. اینها فرم‌های خیلی کم‌اثری است. حتی اگر آقای جلیلی را عوض کنند، چه مسالله‌ای در کشور حل می‌شود؟

ولی آقای مرعشی، شما چهار حزب، نه، حتی دو حزب هم داشته باشید، ساختار سیاسی کشور ما هنوز حزب‌پذیر نیست.

چرا نیست؟

شما شورای نگهبان را دارید…

می‌توان روابط را تنظیم کرد. آن کاری که شورای نگهبان در بررسی صلاحیت‌ها می‌کند را می‌توان به سه حزب داد. اگر حزبی وجود دارد که پایگاه اجتماعی وسیعی دارد، نباید کاندیدایش را شورای نگهبان تأیید کند بلکه باید بگوید: من اعلام می‌کنم مثلاً آقای مهاجری کاندیدای ریاست‌جمهوری ایران شود. پای آن می‌ایستم و از کارکردش هم دفاع می‌کنم. تجربه همه اینها در دنیا وجود دارد و در ایران هم وجود داشته است.

شبه‌حزب‌هایی که الان وجود دارند را که نمی‌توانید از بین ببرید؟
آنها حزب نیستند بلکه باند هستند و هم‌شان از بین می‌روند. می‌گویم شروعش سه ماه است، نه اینکه در سه ماه کاملاً درست می‌شود. می‌توان بنیانش را در سه ماه گذاشت. از نظر من مهم‌ترین اصلاح، اصلاح تبدیل نظام سیاسی کشور به نظام حزبی است. هیچ راهی غیر از این وجود ندارد. الان سالگرد انتخابات آقای پزشکیان است. ایشان ۳ نکته در تبلیغات گفت: گفت من حزب ندارم.

اصلاً حزب نداشتن افتخار شده است.

برنامه هم ندارم و همان برنامه هفتم مصوبه مجلس را می‌خواهم اجرا کنم. نیرو هم ندارم باید بروم بگردم ببینم چه کسی به درد چه کاری می‌خورد. آقای پزشکیان فوق‌العاده آدم موفقی است. وی بسیار شایسته است و در شرایط جنگ و همراهی با مردم درخشید و مملکت را خوب اداره کرد ولی پزشکیانی که خروجی یک حزب باشد به درد مملکت می‌خورد.

شما گفتید تجربه‌های حزبی داشتیم. چه زمانی؟

مگر در استقرار نظام، حزب جمهوری اسلامی کار خود را خوب اجرا نکرد؟ مجلس اول و دوم هم.

اگر موفق بود چرا همان حزب منحل شد؟

اشکال همین بود. دچار اختلاف داخلی شد. چپ و راست شکل گرفت. اشکال خیلی ساده رخ داد. حزب جمهوری اسلامی به رقیب فکر نکرد. یعنی به خودش فکر می‌کرد در حالی که می‌دانست اگر بخواهد بماند، نیاز به رقیب دارد.

در مجلس اول، نهضت آزادی و ملی‌مذهبی‌ها رقیب حزب جمهوری اسلامی بودند. در مجلس، اینها را حذف کردند و وقتی مجلس دوم شکل گرفت، دیگر حزب جمهوری اسلامی رقیب نداشت. نتیجه این شد که در دولت دوم آقای موسوی در مجلس دوم و در حزب جمهوری اسلامی، اختلافات بروز پیدا کرد و چپ و راست شکل گرفت.

بلافاصله باید جمهوری اسلامی تصمیم می‌گرفت که حزب جمهوری اسلامی را به دو حزب تبدیل کند؛ حزب چپ به رهبری آقای مهندس موسوی و حزب راست به رهبری آقای خاتمه‌ای. اینها دو حزب شوند و در سطح کشور با هم رقابت کنند. به‌جای اینکه حزبی که منجر به اختلاف شده، اختلافش را به رسمیت بشناسیم و دو حزب کنیم ا …

نقش رهبری در این وضعیت چیست؟

نقش رهبری بالاتر از اینهاست. اما اگر بخواهیم رهبری را وارد این کنیم که خروجی نظام به شکل پیشرفته سیاسی شود، خبرگان است و خبرگان هم بین دوتا مجلس و دو تا حزب، رقابت‌ها شکل می‌گیرد و از درونش رهبری به وجود می‌آید.

می‌خواهید بگویید حتی رهبری هم از داخل احزاب انتخاب شود؟
نمی‌خواهم بگویم الان برای شرایط ایران مناسب است بلکه برای شرایط خیلی متفاوتی ممکن است به آن کامل برسد. ولی حداقل در سطح دولت به‌جای اینکه شورای نگهبان دغدغه‌های رهبری را تأمین کند و نظارت‌های لازم را بر بررسی صلاحیت کاندیداهای ریاست‌جمهوری و مجلس خبرگان و مجلس انجام دهد، این کار را احزاب انجام دهند و آنها هم جزئی از نظام سیاسی شوند.

مدلی که در ذهن شماست، نظام ریاستی است یا …

قانون اساسی ما الان نیمه‌ریاستی نیمه‌پارلمانی است. از اول هم پیش‌نویسی که دکتر حبیبی و دیگران تهیه کرده بودند از فرانسه الگو گرفته بودند. فرانسه هم نیمه‌ریاستی و نیمه‌پارلمانی است؛ نه مثل ژاپن، پاکستان و انگلیس پارلمانی است و نه مثل آمریکا ریاستی است. البته در آمریکا هم نیمه‌ریاستی و نیمه‌پارلمانی است. ولی به‌رحال اصلاحات سیاسی نباید به پروژه‌های یکی دو نفر جابه‌جا شدن ختم شود.

یعنی شما معتقد هستید آن مدل باید در بازی احزاب دریابید؟

بله و هرکس به اندازه وزنش بالا بیاید. انتخابات تاسبی است و لازم نیست اکثریت همه مجلس را بگیرد بلکه اقلیت هم هستند. می‌گویند شورای شهر تهران یا مجلس شورای اسلامی باید همان طبعی را داشته باشد که جامعه دارد، یعنی اگر مثلاً اصولگرایان در تهران ۳۰ درصد هستند ۳۰ درصد کرسی‌های شورای شهر تهران باید ما آنها باشد. نمی‌شود که اگر ما اکثریت شدید ۲۱ کرسی را بگیریم، شورای شهر تهران باید منعکس‌کننده جامعه تهران باشد.

انتخابات تناسبی می‌که می‌گویند یعنی همین است؟

بله، همین است. اینکه ما لیست بدیم که این لیست ۷۰ درصد آرا را می‌برد یعنی ۷۰ درصد را ما می‌گیریم و ۳۰ درصد را رقیب می‌گیرد. ۳۰ درصد باقی‌مانده خیلی بیشتر رأی دارند ولی نمی‌توانند وارد شوند؛ باید کنار بنشینند تا آنها وارد شوند.

این جز اینکه همبستگی را تقویت می‌کند، منفعت دیگری هم دارد؟

منفعت این است که بدون اقلیت، اکثریت خود را خراب می‌کند. اینها همه در دنیا تجربه شده است. اگر حزبی و اکثریتی رقیب نداشته باشد همین می‌شود که بر سر ایران آمده است.

سؤال آخر در مورد جنگ است. شما فکر می‌کنید چه درس‌هایی را می‌شود از این جنگ گرفت به‌عنوان توصیه به حاکمیت مطرح کنید؟

این قابل گفتن در ملأعام نیست. بالاخره ما …

یکی را گفتید و بحث مذاکره را مطرح کردید.

از بزرگی سؤال کردند که آقایان چه شد که اروپا اوج گرفت و چه شد که ما پیشرفت نکردیم؟ گفت: اروپایی‌ها شکست‌هایشان را پذیرفتند اما ما شکست‌هایمان را انکار کردیم. تنها چیزی که می‌توانم خطاب به بزرگان کشور در مورد جنگ بگویم این است که از واقعیت‌های جنگ ارزیابی جامعی داشته باشند و به این سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای تلویزیونی و دشمن را کوچک شمردن و ضعف‌های خودمان را ندیدن بسنده نکنند. ایسن جنگ، تجربه خیلی گرانی برای ایران شد و باید واقعیت‌هایش را بزرگان کشور جزء به جزء ارزیابی کنند و درس بگیرند.

به‌خصوص در حوزه نظامی؟

به‌ویژه در حوزه اطلاعاتی و نظامی.

گزارش تجسمی

میانجی که مثل خواب بود

بازگشت فعالیت گالری‌ها و نگارخانه‌ها به روال عادی



فعالیت گالری‌ها و نگارخانه‌ها با اطلاعیه معاونت امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی حمله رژیم صهیونیستی به کشورمان و شهادت مظلومانه تعدادی از مردم شریف، فرماندهان برجسته نظامی و دانشمندان هسته‌ای از ۲۳ خرداد متوقف شد، پس از اعلام آتش‌ریس و پایان جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه کشورمان ۶ تیر انجمن صنفی نگارخانه‌داران در یک بیانیه از آغاز به کار گالری‌ها با حفظ شأن جامعه و درک شرایط ملی و پس از عبور از روزهای بحرانی خبر داد.
براین اساس فعالیت گالری‌ها و نگارخانه‌ها از ۶ خرداد به تدریج ادامه پیدا کرده است و بعضی از این مراکز که نمایشگاه‌هایی را در خرداد تدارک دیده بودند، متوقف کرده و آنها را به تیرماه موکول کردند، جمعه ۲۰ تیر نیز همچون هفته گذشته، نمایشگاه‌هایی افتتاح و میزبان علاقه‌مندان به هنرهای تجسمی شدند.
هم‌چنین نمایشگاه‌هایی نیز از هفته گذشته همچنان دایر هستند.

«میانجی» و «قاف»

نمایشگاه انفرادی نقاشی مصطفی هامانی با عنوان «میانجی» ۲۰ تیر ساعت ۱۶ در گالری دوست به نشانی خیابان خرمشهر افتتاح شده و تا ۲۸ مرداد دوشنبه تا جمعه ساعت ۱۶ تا ۲۰ به جز تعطیلات رسمی میزبان علاقه‌مندان است.
نمایشگاه انفرادی آثار رضا لواسانی مجسمه‌ساز، تصویرگر و نقاش هم از ۲۰ تیر تا ۱۷ مرداد ساعت ۱۱ تا ۱۹ در گالری ۲+ (دوونک) دایر است. این گالری روزهای شنبه و یکشنبه تعطیل است.

«قطاع» در زیرزمین دستان

نمایشگاه انفرادی علی بهشتی با عنوان «قطاع» ۲۰ تیر ساعت ۱۳ در گالری زیرزمین دستان به نشانی خیابان فرشته افتتاح شد و تا ۱۰ مرداد روزهای جمعه ساعت ۱۳ تا ۲۰ و سایر روزها ساعت ۱۱ تا ۱۹ دایر است.
بازدید در روز شنبه، یک‌شنبه و تعطیلات رسمی با تعیین وقت قبلی امکان‌پذیر است.

«امساک» در گالری نیان

نمایشگاه گروهی «امساک» با نمایش آثار امیر اسفندیاری، عقیق افخمی، گندم امیری، حمید باشه‌آهنگر، فاطمه بیدگلی، ملیتا پناهی، سها درخش، محدثه شادمهر، یونس ضیایی، مریم عبداللهی، سارا کاظمی، مجید کامرانی، قاسم محمدی، نیلوفر محمدی، کیمن مه‌آبادی با گردآوری رامتین صادقیان ۲۰ تیر ساعت ۱۶ در گالری نیان به نشانی میدان هفت تیر، خیابان مفتح جنوبی افتتاح شد و تا ۶ مرداد روزهای عادی ساعت ۱۴ تا ۱۹ و روزهای تعطیل و جمعه‌ها ساعت ۱۶ تا ۲۰ ادامه دارد.
شنبه‌ها گالری تعطیل است.

«مثل خواب بود» در باوان

نمایشگاه انفرادی مهرداد جعفری با عنوان «مثل خواب بود» ۲۰ تیر ساعت ۱۶ در گالری باوان به نشانی خیابان مطهری، خیابان لارستان افتتاح شد و تا ۶ مرداد دوشنبه تا پنج‌شنبه ساعت ۱۲ تا ۲۰ و جمعه‌ها ساعت ۱۶ تا ۲۱ ادامه دارد.
گالری باوان روزهای شنبه و یک‌شنبه تعطیل است.
در بیانیه این نمایشگاه آمده است: «این مجموعه تلاشی است برای نزدیک شدن به مرز محو میان واقعیت و خیال روند ساخت آثار– مدل‌سازی، عکاسی چاپ دستی و نقاشی– نه فقط یک فرآیند تکنیکی که استعاره‌ای است از چهار مرحله خواب از ورود به خلسه تا محو شدن در تاریکی ناخودآگاه. آنچه در قاب‌ها دیده می‌شود، لحظه‌هایی است به ظاهر بی‌اهمیت از زندگی روزمره ما مردی در وان حمام، زنی که پشت پنجره آواز می‌خواند، زنی از پله‌های خان‌های پایین می‌آید اما همین جزئیات به ظاهر بی‌اهمیت با گذر زمان شکلی از خواب به خود می‌گیرند؛ نه آن قدر واقعی که بتوان به آنها اعتماد کرد نه آن قدر خیالی که بتوان

کافه

تازه‌های ادب و هنر

شاعر زندگی

یادی از احمدرضا احمدی در دومین سال درگذشتش

بیستم تیر ۱۴۰۲ احمدرضا احمدی دنیای شعر و نقاشی را ترک کرد. او که زادهٔ اردیبهشت ۱۳۱۹ در کرمان بود، بعدها جریانی نوین را با عنوان «موج نو» در شعر معاصر ایران پدید آورد. احمدی از ۲۰ سالگی به طور جدی به سرودن شعر پرداخت و نخستین مجموعه شعرش را با عنوان «طرح» در سال ۱۳۴۰ منتشر کرد. احمدرضا احمدی دربارهٔ کتاب «طرح» گفته بود: «در یک بعدازظهر ماه آذر از چاپخانه‌ای در خیابان خانقاه بیرون آمد. جوانی بود با یک کت مخمل سبز که می‌خواست با آن جهان را فتح کند. می‌خواستم جهان را ویران کنم. دورهٔ شعرهای رمانتیک بود که «مهابت در ناودان‌ها می‌ماسید». گرفتاری فقط قصیده‌های بلند در کشف حرف «م» نبود. گرفتاری در نقد ادبی هم بود که می‌خواست سیاست را در قالب شعر بیاورد. من اندوخته‌ای جز رویا و خواب‌های شبانه نداشتم اما مکاشفه‌ای لذت‌بخش بود. به آن سال‌ها نگاه می‌کنم از ابتدا راهم را یافته بودم. می‌دانستم شاعر اگر ابداع نکند، صنعتگر است نه شاعر، پس از ابداع است که شاعر به شعر محض می‌رسد. شعر محض، یعنی انسان از تجربه خویش بگوید. شاعر باید از جاده‌ای برود که انبوه از خار مگیلان است و شاعر عریان و از کفش تهی. از جاده‌های آشنا رفتن تلف عمر است و توهین به خویش و دیگران. از راه‌های هموار رفتن در شاعری بردگی است. مرا عمر دیگر بود و جاده‌ای دیگر بود.»

فعالیت در کانون

هنگامی که کانون پرورش فکری کودکان پایه‌گذاری شد، فیروز شیروانلو سپس سیروس طاهباز به نویسندگان و شاعران باتجربه و جوان کار سفارش می‌دادند تا روند نگارش و انتشار کتاب‌های کودک فارسی– پایه شکل بگیرد. در این میان کاری نیز به احمدرضا احمدی سفارش داده شد. نتیجه کار داستان «من حرفی دارم که فقط شما بچه‌ها باور می‌کنید» بود که در سال ۱۳۴۹ منتشر شد. در دههٔ ۵۰ احمدی خود به استخدام کانون درآمد و بخش موسیقی این نهاد را پیش می‌برد و در همین زمینه نیز کارهای بارزوشی در زمینهٔ

گزارش: سینمای جهان

سوپرمن در کاخ؟

کاخ سفید تصویر جدیدی از ترامپ در شمایل سوپرمن منتشر کرد

کاربران دیگر با اشاره به ماهیت کودکانه این تصویر و مطالب منتشر شده، پیشنهاد دادند که یک کودک باید این حساب کاربری را اداره کند. افزون بر این، دو خالق اصلی سوپرمن، جری سیگل و جو شوستر هر دو مهاجر بودند و این پیش‌زمینه در شکل‌گیری داستان «سوپرمن» مؤثر بوده است.

گرگ گاتفلد، مجری جنجالی شبکه فاکس‌نیوز که از رسانه‌های نزدیک به جریان ترامپ به‌شمار می‌رود، در واکنشی تند کارگردان فیلم جدید «سوپرمن» را به ترویج مفاهیم حامی مهاجران متهم کرد و محتوای این اثر را به سخره گرفت. گاتفلد در برنامه اخیر خود با اشاره به سخنان گان گفت: او با ژست‌های روشنفرانه و شعارهای بیدارگراییانه، دور خودش دیوار کشیده تا از هرگونه انتقاد در اسان بماند. هم‌زمان با اظهارات این مجری، روی تصویر تلویزیون عنوان کنایه‌آمیز «سوپر بیدار» درج شده بود که فیلم را متهم به داشتن «مضامین طرفدار مهاجران» می‌کرد.

جیمز گان هفته گذشته با شروع موجی از خشم و عصبانیت طرفداران ترامپ علیه فیلمش که داستان آن درباره مهاجری است که از جایی دیگر آمده است، گفت: «این فیلم دربارۀ مهربانی انسان‌هاست و بدیهی است که احق‌هایی پیدا می‌شوند که مهربان نیستند و آن را توهین‌آمیز می‌دانند فقط به این دلیل که درباره مهربانی است.» او همچنین در گفت‌وگویی با تایمز لندن، در آستانه اکران فیلمش، درباره برخی از مضامین این نسخه جدید از داستان معروف «سوپرمن» صحبت کرد و با اشاره به یک دیالوگ سیاسی که در فیلم وجود دارد، گفت: «این احتمالاً عجیب‌ترین چیزی است که در فیلم گنجانیدیم. بله، این بحث سیاسی است؛ اما در سطحی دیگر درباره اخلاق است.»

در میانه بحث‌های داغ درباره سیاست‌های مهاجرتی دولت



دیدگاه: یادداشت سینمایی

میزانسن آرامش

نقش **سینما** در کاهش اضطراب‌های دوران جنگ و پسا جنگ



مهرزاد دانش

منتقد

یکی از آسیب‌های اساسی جنگ، شکل‌گیری حس اضطراب روانی در عموم مردم است. حتی زمانی هم که آتش‌بس برقرار می‌شود به دلیل احتمال شکنندگی آن و نیز دغدغه‌هایی که درباره تبعات این وضعیت بر آینده، معیشت، فرزندان، امنیت و... ایجاد می‌شود، اضطراب روانی مردم شدت بیشتری می‌گیرد. برای کاهش این اضطراب معمولاً راه‌های مختلفی از طرف متخصصان روان‌شناسی، روان‌پزشکی و جامعه‌شناسی پیشنهاد می‌شود. در این میان گاهی برای کمی تسکین روان، تماشای فیلم سینمایی هم از جمله پیشنهادهاست.

سینما می‌تواند به دلایل متعددی به کاهش تنش‌های اضطرابی کمک کند. این تأثیرات به نحوه تعامل مغز و روان انسان با داستان‌سرایی، تصاویر، موسیقی و تجربه‌های حسی مرتبط است. اضطراب اغلب به خاطر تمرکز بیش از حد روی نگرانی‌ها و مشکلات به وجود می‌آید. تماشای فیلم ذهن را از این چرخه منفی خارج می‌کند و توجه را به داستان، شخصیت‌ها یا فضاهای بصری معطوف می‌سازد. در عین حال تماشای فیلم تجربه‌ای کنترل‌شده است. برخلاف موقعیت‌های واقعی که ممکن است غیرقابل پیش‌بینی باشند، فیلم‌ها محیطی امن در اختیار می‌گذارند که مخاطب می‌داند، داستان در نهایت به پایان (به‌خصوص پایان‌های خوش که می‌تواند، حس امید و اطمینان را تقویت کنند) می‌رسد. این حس کنترل به کاهش احساس درماندگی ناشی از اضطراب کمک می‌کند. علاوه بر این سینما می‌تواند به تخلیه احساسات سرکوب‌شده بینجامد. تماشای داستان‌هایی که احساسات قوی مثل غم، شادی یا همدلی را برمی‌انگیزند، باعث می‌شود که مردم احساسات خود را به‌صورت غیرمستقیم تجربه و پردازش کنند. این فرآیند می‌تواند به کاهش فشار روانی و بهبود تنظیم هیجانی منجر شود. به‌ویژه در افرادی که اضطراب‌شان ناشی از احساسات سرکوب‌شده است، کاتارسیس می‌تواند آرامش‌بخش باشد. فیلم‌ها با نمایش داستان‌های انسانی و شخصیت‌های قابل باور، حس همدلی و ارتباط را در بیننده ایجاد می‌کنند. این حس می‌تواند احساس انزوا (که در اضطراب رایج است) را کاهش دهد. همچنین با توجه به اینکه فیلم‌ها ترکیبی از تصاویر بصری، موسیقی، دیالوگ و داستان هستند که حواس مختلف (بینایی و شنوایی) را به‌طور همزمان درگیر می‌کنند، این درگیری چندحسی نیز ذهن را از افکار اضطراب‌آور دور نگه می‌دارد.

اما در این میان توجه به این نکته اساسی است که افراد مختلف به محرک‌های احساسی، واکنش‌های متفاوتی نشان می‌دهند. برای مثال یک فیلم سیاسی ممکن است



کودکم‌مطلب نوشته‌ام. نصرت رحمانی و برخی دیگر را اگر سر هم بگذارید ۱۰۰ صفحه کار ندارند. من نظم داشتم و اهل اعتیاد نبودم که فنا شوم. از ۲۸ مرداد به بعد اعتیاد خیلی‌ها را فنا کرد. در سال ۵۹ در اوج ادبیات زیراکسی، «نثرهای یومیه» را منتشر کردم و به نشر زمان دادم؛ اما یک دانه‌اش هم نرفت؛ ولی ۱۰ سال بعد به چشمه دادم و نایاب شد. بعد فهمیدم هروقت جوان‌ها از سیاست حوصله‌شان سر می‌رود به من، سهراب سپهری و بیژن جلالی رومی آورند؛ این قدر که شل هستیم و با چیزی کاری نداریم.»

شاعری که که سرزمینش را ترک نکرد

احمدرضا احمدی هرگز سودای ترک وطن را در سر نپرورانده است: «در این سن، تجربه‌هایی را از سر گذرانده‌ام؛ بیماری‌هایی داشتم، جنگ و انقلاب را دیدم و از خوش‌شانس‌ترین آدم‌هایی بودم که از این سرزمین نرفتند و ماندند. خوشحالم که مانده‌ام، شعار هم نمی‌دهم، با مردم مانده‌ام. کسی که سرزمینش را ترک کند، یعنی زبان را ترک کرده و رفته است. الان هم شعرم یک بیوگرافی است؛ از زندگی گذشته و حالم و تمام اتفاقاتی که برایم افتاده در شعرم رخ دارند و خوشحالم؛ چون این به حقیقت نزدیک‌تر است.»

او فرزندی به نام ماهر دارد و به گفته خودش، شعرش را زنان ساخته‌اند: «خوشحالم که شعر هم به ایندولوزی آلوده بود و نه به افیون. شعر من را زنان ساخته‌اند؛ از مادرم و... تا زنم.»

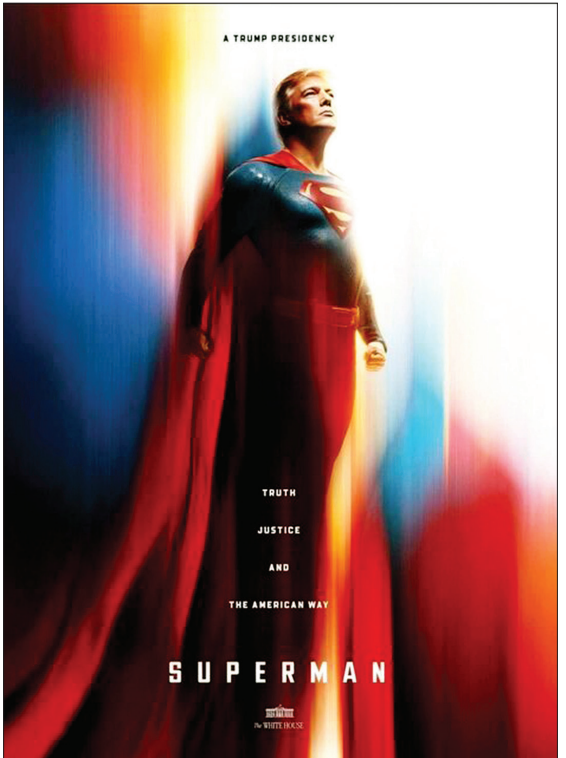
باشند. یعنی این قدر جهان سرعت گرفته و ما چون متوقف هستیم، چون تبیل هستیم و چون زود به ما استاد عالی‌قدر می‌گویند، زود در زمان حال یخ می‌زنیم و می‌مانیم. نمی‌توانیم درک کنیم. من در این مملکت ۳۰ سال است که شاعر نو هستم. من اصلاً نباید ۳۰ سال شاعر نو باشم. باید سه نسل بعد از من آمده بود و این مشعل المپیک را که دست من بوده به دست می‌گرفت. آن‌ها باید حرکت کنند و بروند جلو. ولی به دلیل این‌که ما مردم، وقتی به چیزی عادت می‌کنیم و خو می‌گیریم، به‌سختی از آن دل می‌کنیم، دشمن کسی می‌شویم که بخواهد عادت ما را عوض کند... او همچنین می‌گفت: «نمی‌خواستم شعر شعارگونه بگویم؛ چون آن روزها مد شده بود و به همین دلیل، کمی در تناقض بودم؛ اما آن‌چه بود، این که از کسی تقلید نکردم. شعر نیما را خوانده بودم؛ اما باید اعتراف کنم که «مانلی» را چند وقت بعد خواندم و دیدم من این زبان «یا جوج و ماجوج» را نمی‌خواهم. هرچه جلوتر رفتم، شعرم صیقل خورد و راحت‌تر شد و به قدری این شبیه را صیقل داده‌ام که گاهی اشتباه می‌کنم این طرف آن هستم یا آن طرفش.»

احمدرضا احمدی شعرش را زندگی خود می‌دانست و تنها نکته جدی زندگی‌اش را شعرش می‌خواند و می‌گفت: «آن را مسخره نمی‌کنم.» او در کار کردن خود را جدی می‌دانست و می‌گفت: «خیلی جدی هستم. چند وقت شنیدم که گفتند فلانی را خیلی گنده کرده‌اید؛ اما باید بگویم نزدیک به چهارهزار صفحه غیر از کارهای

ترامپ و اخراج‌های دسته‌جمعی مهاجران، گان همچنین تأکید کرد که فیلم او بر پیش‌زمینه داستانی «سوپرمن» به‌عنوان یک پناهجو تکیه دارد؛ موضوعی که در کمیک‌های این اثر نیز به‌طور مکرر مورد اشاره قرار گرفته است. گان در ادامه گفت: «به نظر من، داستان «سوپرمن» همان داستان آمریکاست. مهاجری که از جایی دیگر آمده و کشور را ساخته است. اما برای من در وهله اول داستانی است در این باره است که مهربانی انسانی یک ارزش است؛ چیزی که ما آن را از دست داده‌ایم.»

وقتی خبرنگار از او پرسید آیا به تفاوت واکنش مخاطبان در ایالت‌های محافظه‌کار در مقایسه با شهرهای لیبرال فکر کرده یا خیر، گان اذعان کرد که «واکنش‌ها متفاوت است» اما در نهایت این فیلم، داستانی درباره اخلاقیات است.

این جنجال‌ها در حالی بالا گرفته است که دی‌سی کامیکس یک دهه پیش هنگام حمایت از روز جهانی پناهندگان خاطر نشان کرد:



داستان «مرد پولادین» (فیلمی ابرقهرمانانه در دنیای دی‌سی) نمونه بارز پناهنده‌ای است که خانه جدیدش را بهتر می‌کند.

با این حال سخنان گان، واکنش تند مفسران راست‌گرا و حامیان ترامپ را در پی داشته است. آنها که هنوز فیلم را ندیده‌اند با تکرار شعار آشنای راست‌گرایان آمریکا، «اگر به سمت بیدارگری بروی، ورشکست می‌شوی!» خواستار بایکوت «سوپرمن» شدند و به شدت از آن انتقاد کردند.

لورا اینگراهام، دیگر مجری مشهور فاکس نیز این فیلم را در فهرست آثاری قرار داد که «نخواهیم دید». کلی تراویس، مجری رادیویی محافظه‌کار با بیان اینکه دیگر «سوپرمن» نمی‌بیند، گان را به دلیل اظهاراتش پیش از اکران فیلم «احمق» خواند.

«اگر به سمت بیدارگری بروی، ورشکست می‌شوی!» یک ادعای کتابه‌آمیز است که مفهوم آن این است که وقتی شرکت‌ها، فیلم‌ها یا افراد معروف وارد مسائل اجتماعی یا سیاسی لیبرال مثل عدالت نژادی، برابری جنسیتی، دفاع از مهاجران و... می‌شوند (یعنی نوعی بیداری اجتماعی) نتیجه‌اش شکست مالی یا از دست دادن مخاطب خواهد بود. اما گان و عوامل «سوپرمن» این واکنش‌های خشمگین را نادیده گرفته‌اند. نیتن فیلیون، بازیگر این اثر در مراسم فرش قرمز فیلم با لحنی شوخ منتقدان را به آرامش دعوت کرد و گفت: بچه‌ها! این فقط یک فیلم است. فقط یک فیلم!»

گان با لحنی دیپلماتیک‌تر گفت: من برای قضاوت کردن اینجا نیستم. این فیلم درباره مهربانی است، همین.

اما برادرش، شان گان، که در «سوپرمن» نقش آفرینی کرده است، موضع تندتری گرفت و گفت: ما حامی مردمان هستیم. ما عاشق مهاجران هستیم. بله، سوپرمن یک مهاجر است و ما از مهاجران در این کشور حمایت می‌کنیم. آگه کسی با این مساله مشکل دارد، آمریکایی نیست. در نهایت همه می‌دانند که خشم راست‌گرایان از نسخه‌بزمع آنها «بیدار» سوپرمن ادامه همان واکنش‌های عصبی قدیمی آنان به ارزش‌های مترقی در آثار فرهنگی است از «جنگ ستارگان» و «کاپیتان آمریکا» گرفته تا «پشتازان فضا».

این اولین باری نیست که تصاویری عجیب و غریب از ترامپ در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شود. در ماه مه در حساب کاربری تروث سوشال، تصویری با کمک هوش مصنوعی از ترامپ منتشر شد که او را به عنوان پاپ جدید معرفی می‌کرد. آن تصویر هم با انتقادهای زیادی روبه‌رو شد.

ترامپ در آن زمان خاطر نشان کرد که «کاتولیک‌ها از دیدن این تصویر هیچ‌از زده شدند».





ادامه سرمقاله

رفتارهای خودسرانه وقبیله‌ای

۲ فقر شدید در مشروعیت انتخاباتی؛ جمع قابل اعتنایی از نمایندگان محترم مجلس یازدهم، سوگمندانه با پایین‌ترین نرخ مشارکت مردمی در تاریخ انتخابات مجلس وارد پارلمان شدند. از همین رو پایه‌های مشروعیت مردمی آنها چندان توانمند و مستحکم نیست. این واقعیت که بخش عمده‌ای از جامعه، آنان را نمایندگان واقعی خود نمی‌دانند، ناخواسته سبب می‌شود حضرات در ایفای مسئولیت‌های ملی خود نتوانند در تراز «نمایندگی از ملت ایران» ظاهر شوند و معمولاً درگیر مناقشات وت عقیب منافع گروهی و منج‌گیری‌های صنفی و جناحی می‌شوند...

۳ **عدم شفافیت در درک حقوقی و مسئولیت پارلمانی:** سومین ضعف قابل توجه اینکه برخی از این نمایندگان درک دقیق و ساختاری از جایگاه حقوقی خود ندارند. آنها مرز میان وظایف نظارتی، تقنینی و موضع‌گیری‌های سیاسی را گاه به هم می‌ریزند و در بزنگاهایی که باید عقلانیت و تدبیر حاکم باشد با رفتارهای احساسی و تحریک‌آمیز به التهاب سیاسی دامن می‌زنند. این آشوب‌طلبی‌های سیاسی در نهاد تقنینی کشور در حالی است که ملت امروز درگیر وضعیت فوق‌العاده‌ای است: شرایطی که بی‌تردید می‌توان آن را با شرایط کشور در آغاز جنگ تحمیلی در سال ۵۹ مقایسه کرد. دشمنان ملت ایران اعم از آمریکا، اسرائیل و متحدان منطقه‌ای آنها با تمام توان درصددند تا ثبات سیاسی، وحدت ملی و انسجام اجتماعی ایران را هدف قرار دهند. آنها در پی ایجاد فروپاشی از درون، الفسای ناراضیانی، تهی کردن نظام از نیروهای کارآمد، ایجاد ناامیدی، دوقطبی‌سازی جامعه و در نهایت پرهم زدن تمامیت ارضی ایران هستند. در چنین شرایطی، انسجام ملی رمز بقای کشور است و خوشبختانه آحاد ملت در هفته‌ها و ماه‌های اخیر بدون هیچ فراخوان رسمی و یا نقش‌آفرینی نخبگان و نهادهای مرجع در دفاع از کیان کشور تمام‌قد ایستاده‌اند. این مشارکت مردمی، وظیفه سنگینی را بر دوش نهادهای رسمی از جمله مجلس شورای اسلامی می‌گذارد: مجلس باید با دولت همراهی کند، با سایر نهادهای حاکمیتی هماهنگ باشد و مهم‌تر از همه، پیام وحدت به جامعه جهانی بدهد. اما در کمال تأسف، برخی نمایندگان که به صفت سکتاریستی و عنوان جدایی‌طلبانه خود را از جامعیت و اکثریت نمایندگان متمایز می‌کنند نه تنها این وظیفه مهم ملی را وجدان نکرده‌اند بلکه با مواضع تقابلی و رادیکال به شکاف‌های سیاسی دامن می‌زنند.

مصاحبه رئیس‌جمهور با شبکه آمریکایی؛ عقلانیت یا خیانت؟

در روزهای اخیر، رئیس‌جمهور ایران در مصاحبه‌ای با یک رسانه آمریکایی با هوشمندی و فهم درست از شرایط شکننده، تلاش کرد میان دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی تمایز قائل شود. او درصدد بود با تبیین مواضع جمهوری اسلامی، مخاطب جهانی خود را- که مردم و نخبگان سیاسی آمریکا هستند- قانع کند که دشمنی ایران نه با ملت آمریکا بلکه با سیاست‌های سلطه‌طلبانه و حمایت‌بی‌قید و شرط رادیکال‌های دولت آمریکا از اسرائیل است. این مصاحبه، اقدامی مدبرانه بود. رئیس‌جمهور کوشید از ابزار دیپلماسی عمومی به خوبی استفاده کند تا شاید بتواند، افکار عمومی غرب را نسبت به حقانیت مواضع ایران آگاه و متمایل کند و از شکاف میان سیاستمداران آمریکایی و رژیم اشغالگر اسرائیل به نفع مصالح ایران بهره‌برداری کند. اما در واکنش به اقدام شایسته و به موقع رییس‌جمهور، برخی نمایندگان افراطی مجلس بدون درک شرایط بین‌المللی، بی‌توجه به منافع ملی و ناخواسته در تضاد با لزوم انسجام داخلی، هجمه‌ای تند و بی‌محابا علیه منتخب ملت به راه انداختند. آنها با این رفتار نه تنها به دولت بلکه به امنیت ملی و انسجام درونی کشور ضربه زدند. باید تأکید کرد اگر کسی با رئیس‌جمهور اختلاف نظر دارد، حتی اگر منتقد دولت است، حق ندارد منافع کلان ملت را قربانی تسویه‌حساب‌های جناحی کند. هیچ‌کس مجاز نیست در شرایط بحرانی با مواضع تند، گسل‌های سیاسی را فعال و شکاف‌های اجتماعی را تعمیق کند. امروز مهم‌ترین وظیفه نهادهای مدنی، سیاسی، اجتماعی و حاکمیتی کشور، تقویت انسجام ملی و همبستگی عمومی در مقابل تهدیدهای خارجی و بحران‌های فراگیر داخلی است. نخبگان کشور، اتحادیه‌ها، شوراها، تشکل‌های مردمی و جریان‌های سیاسی باید در یک صف واحد، پشتیبان دولت و نظام باشند تا از این پیچ خطرناک عبور کنیم. این امر مستلزم تغییر رویکرد برخی از نمایندگان مجلس است که هنوز در فضای قبیله‌ای و جناحی سیر می‌کنند.

نمایندگان محترم مجلس باید همواره مراقب باشند و به خود روزمره یادآوری کنند که مسئولیت سنگینی بر عهده آنان است و رفتارهای آنها مستقیماً چه مثبت و چه منفی بر فضای امنیت، اقتدار و آینده کشور تأثیر می‌گذارد. اگر عقلای قوم و دلسوزان واقعی نظام هشدار دهند و مانع تداوم رفتارهای رادیکال نشوند، خسارات آن بلندمدت خواهد بود.

ما نیازمند عقلانیت، بلوغ سیاسی و همدلی در سطوح عالی حاکمیت هستیم. این تنها راه عبور از بحران‌های پیچیده‌ای است که امروز ملت ایران را در بر گرفته است.

کلاهبردار ابربده‌کار

روابط عمومی بانک مرکزی اعلام کرد: بابک زنجانی بدهی‌های خود را پرداخت نکرده است درحالی که قبلاً قوه‌قضائیه گفته بود: او بدهی‌هایش را پرداخت کرده و آزاد شده است

سعید خوش‌بین

گروه اقتصاد

مرد لاف‌زنی که بزرگ‌ترین دروغ زندگی‌اش، راندگی برای رئیس‌کل فقید بانک‌مرکزی بوده و به خاطر همین انتساب، خود را فعال اقتصادی جا زده باز هم با دروغ‌های تازه، نام خود را سر زبان‌ها انداخته است. پرونده‌های مرتبط با بابک زنجانی یکی از بزرگ‌ترین موارد فساد نفتی در ایران از جمله در ارتباط با دور زدن تحریم‌ها در یک دهه اخیر بوده است. زنجانی به اتهام عدم بازپرداخت حدود ۲۰۵ میلیارد یورو پول نفت و به دلیل فساد مالی و رانت‌خواری در دی ماه ۱۳۹۲ بازداشت شد. او به اتهام «اخلال در نظام اقتصادی کشور، کلاهبرداری از شرکت ملی نفت و دیگر موارد اتهامی مفسد فی‌الارض شناخته و به اعدام محکوم شد. اما وکیل او همان زمان اعلام کرده بود که اگر پول‌های یاد شده به ایران بازگردانده شوند احتمال عفو او وجود دارد. سال گذشته برخی نهادها اطلاع دادند که بدهی بابک زنجانی که بیشتر از بدهی او بوده، تسویه شده و او می‌تواند آزاد شود که زنجانی به این ترتیب آزاد شد اما اخیراً بانک‌مرکزی اعلام کرده که زنجانی هنوز بدهی‌اش را نداده و مجوز فعالیت اقتصادی هم ندارد. به هر حال این روزها نام او همه جا شنیده می‌شود؛ در جنگ ۱۲ روزه، دوبار به ساختمان‌ش حمله می‌شود. در میان اهالی رسانه شایع شده که زنجانی قصد راه‌اندازی یک رسانه تصویری را دارد و اخیراً بانک‌مرکزی هم به یکی از دروغ‌های دیگر او پاسخ‌ تند داده است. آیا بابک زنجانی چنانکه درباره‌اش همه جا صحبت می‌شود، واقعاً آدم مهمی است؟

ماجرای بلاک‌چین

پاسخ تند مدیر روابط‌عمومی بانک مرکزی به ادعاهای اخیر زنجانی، که مدعی ارائه طرح بلاک‌چین به رئیس‌کل بانک مرکزی و دستور شورای عالی امنیت ملی بود، نشان‌دهنده حساسیت نهادهای رسمی به تلاش‌های او برای خودنمایی به عنوان یک فعال اقتصادی مشروع است. مصطفی قمری‌وفا، مدیر روابط عمومی بانک مرکزی، او را «کلاهبردار و ابربده‌کار» خواند و تأکید کرد که زنجانی هیچ مجوز قانونی برای فعالیت اقتصادی ندارد. زنجانی مدعی شد که در سال ۱۴۰۲ به محمدرضا فرزین، رئیس‌کل بانک مرکزی، پیشنهاد داده بود که برای افزایش شفافیت و تاب‌آوری مالی،

افق



پرونده فساد نفتی و بدهی بیش از ۲۰۵ میلیارد یورو به وزارت نفت و بانک مرکزی، صورت گرفت. قمری‌وفا تأکید کرد که زنجانی هیچ‌گونه مجوز فعالیت اقتصادی از نهادهای قانونی ندارد و تلاش‌های او برای ارائه خود به‌عنوان یک صاحب‌نظر اقتصادی غیرقابل قبول است. زنجانی در پاسخ به این توتیبت به قمری‌وفا هشدار داد که او را پاسخگو خواهد کرد اما جزئیات بیشتری در این باره منتشر نشده است. این جدال در فضای مجازی توجه زیادی را جلب کرد و بار دیگر پرونده زنجانی و بدهی‌هایش به بیت‌المال را در کانون بحث‌های عمومی

قرار داد. بابک زنجانی و بانک‌مرکزی، ماجراهای زیادی دارند که هنوز خیلی‌ها ایشان افشا نشده است. مثلاً زمانی که بابک زنجانی مدعی شده بود، پول‌هایش را در بانکی در مالزی سپرده‌گذاری کرده است سه کارشناس از بانک‌مرکزی، وزارت نفت و قوه قضائیه به مالزی سفر کردند تا از صحت و سقم سخنان زنجانی آگاهی پیدا کنند. در مالزی مشخص شد که بابک زنجانی دروغ می‌گوید و پول کلانی که او ادعایش را دارد، در این کشور سپرده‌گذاری نشده است.

در یک مورد دیگر بابک زنجانی برای دور زدن تحریم‌ها یک بانک روسی گمنام را معرفی می‌کند که با سرمایه ۷ میلیون دلار قرار بوده چند میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را به این بانک منتقل کنند که بانک‌مرکزی به شدت مخالفت می‌کند و قضیه منتفی می‌شود.

ماجرای حمله به برج زنجانی

کسی نمی‌داند بابک زنجانی کجای جنگ ۱۲ روزه ایستاده است اما حمله به برج هلدینگ دات‌وان متعلق به او احتمالاً به دلیل گمانه‌زنی‌ها درباره نقش این برج در فعالیت‌های مالی حساس یا به عنوان نمادی از شبکه اقتصادی او بوده است. با این حال هیچ مدرک قطعی درباره دلایل دقیق این حملات وجود ندارد و برخی آن را به اهمیت استراتژیک احتمالی این مکان در شبکه‌های مالی مرتبط با تحریم‌ها نسبت می‌دهند. برخی می‌گویند حمله به برج بابک ممکن است به دلیل ارتباطات بین‌المللی زنجانی و نقش احتمالی این برج در فعالیت‌های مالی مرتبط با دور زدن تحریم‌ها بوده باشد. با این حال هیچ مدرک قطعی برای تأیید این گمانه‌زنی‌ها ارائه نشده و این موضوع همچنان در حد فرضیه باقی مانده است. از طرف دیگر می‌گویند بابک زنجانی قصد دارد، رسانه‌ای تصویری راه‌اندازی کند که در این زمینه با چند فعال رسانه‌ای وارد مذاکره شده است. تصمیم بابک زنجانی برای راه‌اندازی یک رسانه تصویری با توجه به پیشینه او به عنوان یک تاجر جنجالی با پرونده‌های قضایی و اتهامات مالی می‌تواند، انگیزه‌های چندلایه‌ای داشته باشد. فرضیه اصلی این است که او قصد دارد از طریق این رسانه، روایت‌های عمومی درباره فعالیت‌ها، پرونده‌ها و جایگاه خود را به نفع خویش شکل دهد. رسانه به عنوان ابزاری قدرتمند برای مدیریت افکار عمومی می‌تواند به او کمک کند تا تصویر مخدوش شده‌اش را ترمیم کند، اتهامات را کمرنگ جلوه دهد یا حتی به عنوان اهرمی برای مذاکرات سیاسی و اقتصادی از آن استفاده کند.

مرال دانش پشتاش و علی کنعان اوغلو (سخنگویان مشترک HDK) تولا‌ی حاتم اوغولاری و توجتر باقرخان (روسای مشترک دم پارتی)، احمد ترک و مدحت سنجر (عضو هیأت امرالسی دم پارتی) حضور داشتند. یک منبع میدانی گفت: مراسم نمادین تحویل سلاح‌های پ.ک.ک در غار جاسنه در سلیمانیه، شمال عراق، به پایان رسید. منابع رسانه‌ای کرد و منابع ترکیه‌ای اعلام کردند: اولین مراسم خلع سلاح شاخه پ.ک.ک در غار جاسنه در منطقه سورداش در استان سلیمانیه برگزار شد.

هیات ترکیه نیز بر مراسم خلع سلاح شاخه‌های حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) در سلیمانیه نظارت داشت. شرکت‌کنندگان در مراسم اولین گروه از اعضای حزب کارگران کردستان (PKK) که سلاح‌های خود را در استان سلیمانیه زمین گذاشتند، بسی هوزات و مصطفی قره‌سو نمایندگان پ.ک.ک، همین هورامی نماینده مسعود بارزانی رئیس حزب کردستان عراق، دلشاد شهاب نماینده نیجروان بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق، سرلشکر طارق احمد، نماینده وزارت کردستان و نیز نماینده اتحادیه میهنی کردستان عراق بودند.

درک کنند و قدردان آن باشند. ما از همه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که مسؤول رنج مردم ما هستند، می‌خواهیم که به حقوق مشروع ملی و دموکراتیک آنها احترام بگذارند و از روند صلح و راه‌حل دموکراتیک حمایت کنند.

مراسم رسمی خلع سلاح نمادین حزب کارگران کردستان (جمعه) با مشارکت چهره‌ها و مقامات سیاسی و دولتی عراق و نمایندگانی از ترکیه و اقلیم کردستان در غار جاسنه واقع در ۵۰ کیلومتری شهر سلیمانیه آغاز شد. تصاویر و ویدیوهای رسیده به کردپرس نشانگر عزیمت هیات شرکت‌کننده به محل برگزاری مراسم است. برخی از مهم‌ترین چهره‌های دولتی و حزبی شرکت‌کننده در مراسم: هوال ابویکر استاندار سلیمانیه، همین هورامی نماینده مسعود بارزانی، دلشاد شهاب نماینده نیجروان بارزانی، نماینده وزارت کشور عراق سرتیپ طارق احمد، نماینده وزارت داخله اقلیم کردستان، نماینده اتحادیه میهنی کردستان، رؤسای مشترک و هیات عالی‌رتبه از دم پارتی، بسی هوزات و مصطفی قره‌سو نمایندگان پ.ک.ک بودند.

در ترکیب این هیات بلندپایه، چهره‌هایی چون چیغدم قیلیچگون اوچار و کسکین بایندر (روسای مشترک DBP)

آلودگی مشکوک

کارشناسان محیط‌زیست می‌گویند

آلودگی هوای تهران هیچ ارتباطی به رخدادهای نظامی ندارد

گروه اجتماعی: تهران در روزهای اخیر به شهری با هوای بسیار آلوده

تبدیل شده است. در این شرایط بحرانی، کارشناسان محیط‌زیست و هواشناسی تأکید دارند این گردوغبار تابستانه تهران بیشتر محصول عوامل اقلیمی و منطقه‌ای است تا حملات نظامی یا مداخله خارجی. محمد درویش، کارشناس محیط‌زیست، می‌گوید کمبود داده‌های پایش هوا باعث گسترش شایعات شده است. از سوی دیگر، صادق ضیائی‌ان، رئیس سازمان هواشناسی اعلام کرده است این آلودگی «صرفاً گردوغبار طبیعی مناطق اطراف» است و هیچ ارتباطی با رخدادهای نظامی اخیر ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد، آلودگی بی‌سابقه هوا در روزهای اخیر تهران حاصل ترکیبی از عوامل طبیعی و انسانی بوده است؛ مجموعه‌ای از بحران‌های اقلیمی و ناکارآمدی‌های مدیریتی که شرایط اضطراری را برای پایتخت رقم زده‌اند. یکی از مهم‌ترین عوامل، گردوغبار منطقه‌ای است. بادهای موسمی و توفان‌های گردوغبار که از کانون‌های بیابانی داخلی و کشورهای همسایه مانند عراق و سوریه برخاسته‌اند، حجم زیادی از ذرات معلق را به سمت تهران رانده‌اند. به‌ویژه در بهار و تابستان امسال، توفان‌های گردوغبار در استان‌های خوزستان و کرمانشاه تشدید شد و موجی از غبار به‌سوی پایتخت حرکت کرد. عامل دوم، خشکسالی بی‌سابقه است. بارش‌های بهاری امسال در تهران بین ۴۰ تا ۵۰ درصد کمتر از میانگین بلندمدت ثبت شده و همین کاهش شدید بارندگی به خشک شدن تالاب‌ها و منابع طبیعی رطوبت‌زا در منطقه منجر شده است. برای نمونه، تالاب صالحیه اکنون به‌طور کامل خشک شده است. احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی با اشاره به این وضعیت می‌گوید: «وقتی آب باشد، دیگر گردوغبار

رسانه

نقره داغ شکدم

دادستان تهران علیه مصطفی کواکبیان اعلام جرم کرد



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

پنج‌شنبه شب مصطفی کواکبیان، نماینده پیشین مجلس در یک برنامه تلویزیونی مدعی شد «نفوذی یعنی کاترین شکدم که با ۱۲۰ نفر از افراد بسیار مهم مملکت همخوابگی داشت». اظهارات جنجالی او با واکنش فوری رسانه‌ها و مقامات همراه شد. وزیر ارتباطات دولت سابق، محمدجواد آذری جهرمی با انتشار خبرگزاری‌های رسمی مبنی بر اینکه شکدم تنها «۵ سفر کوتاه به ایران مجموعاً ۱۸ روز» داشته، تأکید کرد «فردی که کلاً ۵ بار و مجموعاً ۱۸ روز ایران بوده، توانایی همخوابگی با ۱۲۰ نفر در این مدت را ندارد».

فارس اعلام کرده؛ بررسی‌های رسمی نشان داد، شواهد ادعاهای کواکبیان «کاملاً بی‌پایه و فاقد مستندات» است و هیچ سند یا گزارشی درباره رفتار غیراخلاقی یا روابط غیرطبیعی کاترین شکدم در ایران وجود ندارد. رسانه‌ها نیز اعلام کردند که شایعات «ارتباط جنسی با ۱۰۰ مقام ایرانی» برگرفته از رشته‌تئوریتی جعلی است که به اشتباه مصاحبه‌ای منتسب به شکدم با تایمز اسرائیل معرفی کرده است. در پی این حواشی، دادستان تهران به دلیل نشر اکاذیب و ایجاد تشویش اذهان عمومی علیه کواکبیان، پرونده قضایی تشکیل داد و او را احضار کرد.

از شکدم چه می‌دانیم؟

کاترین پرزنشکدم یک نویسنده و تحلیلگر سیاسی فرانسوی-بریتانیایی است. او که اصالتاً از یک خانواده یهودی سکولار در فرانسه می‌آید دارای مدرک لیسانس روان‌شناسی، فوق‌لیسانس اقتصاد مالی و فوق‌لیسانس ارتباطات اجتماعی از دانشگاه لندن است. در ۱۸ سالگی با یک مسلمان یمنی ازدواج کرد و در آن دوره به اسلام- و به‌ویژه تشیع- گروید؛ حاصل این ازدواج دو فرزند بود اما در نهایت در ۲۰۱۴ طلاق گرفت. شکدم پس از طلاق مجدداً به آیین یهودیت بازگشت و خود را یهودی و صهیونیست می‌داند. در حرفه رسانه‌ای، شکدم سال‌ها به‌عنوان پژوهشگر و مشاور در مسائل خاورمیانه فعال بوده است. او حدود ۷ سال مشاور مؤسسه

بلند نمی‌شود.» او تأکید می‌کند که بی‌توجهی به چرخه طبیعی آب و برداشت بی‌رویه، بستر دریاچه‌ها و تالاب‌ها را از بین برده و فرسایش بادی را تشدید کرده است. در کنار این عوامل، فعالیت‌های انسانی نیز نقش پررنگی در این بحران دارند. برداشت بی‌رویه از منابع آبی سطحی و زیرزمینی، توسعه کشاورزی بی‌ضابطه و ساخت‌وساز در حاشیه منابع آبی سبب خشک شدن هرچه بیشتر خاک شده است. همچنین خودروهای فرسوده، معادن محلی و صنایع آلاینده سهم قابل توجهی در افزایش غلظت ذرات معلق دارند. ترکیب این عناصر طبیعی و انسانی منجر به بروز شرایط خطرناک و ناپایدار در کیفیت هوای تهران شده است. کارشناسان محیط زیست تأکید می‌کنند که در تابستان، برخلاف آلودگی زمستانی (وارونگی هوا)، مقابله با گردوغبار نیازمند کنترل ریشه‌ای منابع تولید آن است. در نتیجه، محدودیت تردد و تعطیلی موقت تنها درمان کوتاه‌مدتی است. راهکارهای اساسی عبارتند از احیای تالاب‌ها (بازگرداندن حقایقه تالاب‌های خشک‌شده)، کاشت پوشش گیاهی مقاوم (بیابان‌زدایی و تثبیت خاک در نواحی بحرانی)، اصلاح سوخت و حمل‌ونقل (ارتقای کیفیت سوخت و از رده خارج کردن خودروها و دیزل‌های آلاینده)، سامانه هشدار سریع آلودگی (اطلاع‌رسانی لحظه‌ای به مردم) و همکاری منطقه‌ای (دیپلماسی زیست‌محیطی با عراق و دیگر کشورهای همسایه برای مهار گردوغبار خارجی).

آنچه که بر سر ما می‌آورد

اثرات آلودگی شدید هوای تهران بسیار جدی است. ذرات معلق ریز، به ویژه ریزگردها، می‌توانند موجب بروز بیماری‌های ریوی، قلبی-

عروقی و درازمدت سرطان شوند. سازمان جهانی بهداشت هشدار داده است در شرایط بحرانی آلودگی، سلامت تمامی گروه‌های سنی در خطر است. در تهران به همین دلیل ستاد مدیریت بحران، چند روز تعطیلی اجباری مدارس و کارخانه‌های پرآلودگی را اعلام کرده و محدودیت تردد خودروهای آلاینده را اجرا کرده است. به مردم نیز توصیه شده، گروه‌های حساس در خانه بمانند و در فضای باز از ماسک مناسب استفاده کنند.

از منظر اجتماعی-امنیتی نیز هشدارهایی مطرح است؛ کاهش منابع آب کشاورزی می‌تواند، معیشت روستاییان را به خطر اندازد و حتی به ناآرامی بینجامد. احد وظیفه درباره وضعیت منطقه‌ای هشدار داده که خشکسالی و منابع آب اندک می‌تواند تنش‌های فرامرزی ایجاد کند. به گزارش او، برخی تنش‌های اخیر در عراق ریشه در همین بحران آب دارد. به همین دلیل، آلودگی هوای تهران باید در چارچوب یک بحران زیست‌محیطی-امنیتی منطقه‌ای دیده شود.

راهکارهای بی‌اثر

مسئولان در روزهای اخیر تدابیر فوری را به اجرا گذاشته‌اند؛ از تعطیلی موقت کارخانه‌های شن و ماسه پرگردوغبار و اعمال

مدرکی درباره فعالیت غیرقانونی یا ارتباطات مشکوک شکدم در ایران وجود ندارد. کاترین در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی گفته که هیچ‌گاه «تقاب دینی» بر صورت نداشته و اصالت یهودی بودن خود را پنهان نکرده است؛ او تأکید کرده که «هرگز اینکه یهودی‌زاده هستم را مخفی نکرده‌ام» و هیچ دسترسی به اسناد یا اطلاعات محرمانه نداشته است. طبق اظهارات او، چند نوشتهٔ پژوهشی به صورت ایمیلی ارسال کرده و هیچ‌گاه پولی دریافت نکرده است.

شایعات و واقعیت‌ها

پس از انتشار یادداشت شکدم در تایمز اسرائیل در آبان ۱۴۰۰ شایعات و اتهامات گوناگونی علیه او مطرح شد که اکثرشان پس از مدتی تکذیب شدند. مهم‌ترین این اتهامات، ادعای داشتن روابط جنسی با ده‌ها مقام جمهوری اسلامی بود. اما بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد منشأ این خبرها اغلب منابع غیررسمی و غیرقابل اتکا بوده‌اند. به‌طور خاص فکت‌نامهٔ ایران نوشته است، ادعای «عمده ۱۰۰ مقام ایرانی» از یک رشته تئویت ساختگی نشأت گرفته که خود را مصاحبه‌ای منتسب به شکدم ۶ ماه قبل از انتشار آن تئویت شایعه‌ساز، شکدم هیچ گفت‌وگوی جدیدی درباره ایران انجام نداده بود.

علاوه بر این، مقامات و تحلیلگران سیاست داخلی اشاره کرده‌اند، غالب این روایت‌ها نشانه‌های یک عملیات رسانه‌ای هدفمند برای تضعیف افراد یا نهادهای خاص دارد. همان‌طور که در گزارش فارس و تابناک آمده، ادعاهای مرتبط با نفوذ یا صیغه با شکدم پیش از این نیز مطرح شده و همه توسط مراجع رسمی تکذیب شده‌اند. برای نمونه در زمستان ۱۴۰۰ برخی کانال‌های نزدیک به احمدی‌نژاد مدعی شدند، شکدم به دفتر رهبر ایران رفت؛آمد داشته اما به سرعت تکذیب شد. سردار جوانی از مدیران سپاه نیز در همان ایام نسبت به شایعه «آشنایی با نویسنده اسرائیلی» واکنش نشان داد و آن را رد کرد. نهادهای اطلاعاتی با تأکید بر عدم وجود هرگونه سند این شایعات را توهین به مقامات ارشد ایرانی دانستند. شکدم خود در صحبت با رسانه‌ها گفته تمامی آنچه از او در اینترنت منتشر شده را «توهین به مقامات ایرانی» ارزیابی می‌کند و خود را هیچ‌گاه جاسوس یا نفوذی ندیده است.

محدودیت برای خودروهای آلاینده تا آگاسازی عمومی و استقرار تیم‌های پزشکی اورژانس و توصیه به مردم برای دوری از سفرهای غیرضروری و استفاده از ماسک. اما کارشناسان تأکید می‌کنند، راه‌حل پایدار نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت است. از جمله پیشنهادها: تأمین حقایقه برای تالاب‌های خشک‌شده(مانند تالاب صالحیه) تا رطوبت بستر خاک حفظ و گردوغبار کمتر تولید شود؛ بیابان‌زدایی و کاشت پوشش گیاهی مقاوم در نقاط بحرانی اطراف تهران؛ ارتقای سوخت و حذف خودروهای آلاینده؛ توسعه سامانه هشدار سریع آلودگی؛ و تقویت همکاری منطقه‌ای با کشورهای همسایه برای مهار کانون‌های گردوغبار خارجی.

اداره کل حفاظت محیط‌زیست تهران هشدار داده است تا وقتی نهادهای متولی آب و خاک هماهنگ عمل نکنند، اقدامات پراکنده اثربخش نخواهد بود. کارشناسان خاطر نشان کرده‌اند، بحران آلودگی هوای تهران «کاملاً انسان‌ساخت» است و بدون اصلاح بنیادین مدیریت منابع هر سال تکرار می‌شود. به گفته آنها، «وقتی آب باشد، دیگر گردوغبار بلند نمی‌شود» پیامی ساده اما مهم که نشان می‌دهد اولویت اصلی باید بازگرداندن آب به طبیعت (حقایقه تالاب‌ها) و پایان دادن به خشکسالی باشد تا بستر تداوم این بحران از میان برود.

گردشگری

بن‌بست استرداد

شرکت‌های خارجی هنوز پول مسافران ایرانی را پرداخت نکرده‌اند

در پی جنگ ۱۲ روزه اخیر که همزمان با آغاز سفرهای تابستانی بود، بسیاری از سفرهای ایرانیان لغو شد و وضعیت بلا تکلیف مسافران، به‌ویژه در سفرهای خارجی، هنوز ادامه دارد. با اینکه بخشنامه‌هایی از سوی سازمان هواپیمایی و وزارت میراث فرهنگی برای بازگرداندن هزینه این سفرها صادر شده اما بسیاری از آژانس‌های مسافرتی در بازپرداخت مبالغ با مانع‌های جدی مواجه‌اند.

امیرپویان رفیعی‌شاد، رئیس هیأت‌مدیره انجمن صنفی دفاتر خدمات مسافرت هوایی و گردشگری استان تهران، می‌گوید: شرکت‌های خارجی حاضر نیستند شرایط کنسلی اعلام شده از سوی ایران را به رسمیت بشناسند و وجوه مسافران ایرانی را بازگردانند. از سوی دیگر، توپ همیشه به زمین آژانس‌ها انداخته می‌شود، در حالی‌که آن‌ها تنها واسطه‌اند نه مالک پول و نه ارائه‌دهنده مستقیم خدمات.

او با انتقاد از صدور دستورالعمل‌های کلی می‌گوید: چطور آژانس ایرانی می‌تواند پولی که به ایرلاین خارجی یا هتل در کشور دیگر داده را عیناً به مسافر بازگرداند، وقتی پرواز لغو نشده و شرکت خارجی هم شرایط ایران را نپذیرفته است؟ برای مثال، برخی هتل‌های ترکیه اعلام کرده‌اند که مسیر زمینی باز بوده و مسافر می‌توانسته با اتوبوس سفر کند، بنابراین مشمول کنسلی نمی‌شوند. در برخی موارد، کارگزاران خارجی با آژانس‌های ایرانی همکاری کرده‌اند اما این همکاری فراگیر نیست و مشکل همچنان پابرجاست. رفیعی‌شاد از دولت و نهادهای مسئول از جمله وزارت میراث فرهنگی، وزارت امور خارجه و سفارتخانه‌ها می‌خواهد که با کشورهایایی چون ترکیه، امارات و تایلند وارد رایزنی جدی شوند. او می‌گوید: این مشکل تنها با تعامل و دیپلماسی حل می‌شود نه با بخشنامه‌های داخلی.

در بخش سفرهای داخلی، بازپرداخت با تأخیر در حال انجام است و تعللی که وجود دارد ناشی از شرایط بحرانی است نه امتناع آگاهانه. تجربه کرونا نشان داده که آژانس‌ها با وجود فشار، نهایتاً مطالبات مردم را بازمی‌گردانند. اما در سفرهای خارجی بدون همکاری بین‌المللی، امیدی به حل سریع مشکل نیست و آژانس‌ها نمی‌توانند از جیب خود هزینه کنند.

